

ابوالفرج ابن جوزی در کتاب الموضوعات و جلال الدین سیوطی در اللآلی المصنوعه فی الاحادیث الموضوعه حکم بر موضوعیت و معمولیت این احادیث نموده اند و صریحاً در باره هر يك از آنها گویند که از جهة سلسله روایات و اسناد این احادیث از موضوعات و مقتریبات است چه آنکه علاوه بر افراد نا اهل و جعلال و کذابی که در سلسله روایات موجود است بطلان آنها با قواعد عقلیه و آیات قرآنیه ظاهر و آشکار است.

شیخ - دیگر در این حدیث خلافی نیست که رسول خدا فرمود ابو بکر و عمر سیدا کهول اهل الجنة (۱)

داعی - در این حدیث هم اگر قدری فکر و تأمل کنیم گذشته از آنکه اکابر علماء درایت و رجال خودتان آن را از موضوعات میدانند ظاهر عبارت آن میرساند که این عبارت از رسول خدا نمیباشد چه ابو بکر و عمر دو سید آنکه از مسلمات است که بهشت مرکز شیوخ و پیران نمیباشد پیران اهل بهشتند و در آنجا مانند دنیا سیر تکاملی وجود ندارد که آدمی از جوانی بسن پیری برسد تا بکمال سیادت نائل آید.

و در روایات ما و شما اخبار بسیاری مصدق این معنی است که از جمله قضیه اشجمیه است که زن پیری بود آمد خدمت رسول اکرم ﷺ حضرت در ضمن صحبت فرمود ان الجنة لا تدخلها العجائز یعنی عجائز و پیران داخل بهشت نمیشوند آن زن متأثر شد ناله کنان عرض کرد یا رسول الله پس من وارد بهشت نمیشوم این را گفت و از خدمت حضرت بیرون رفت حضرت فرمودند اخبروها انها لیست یومئذ بهجوز یعنی خبر دهید او را که در آن روز پیر نخواهد بود - بلکه همه پیران را خلعت جوانی ببوشند و داخل بهشت نمایند آنگاه آیه ۳۶ سوره ۵۶ (واقعه) را قرائت فرمود که خداوند فرماید انا انشانها انشاء فجعلناهن ابکاراً عرباً اتراباً لاصحاب الیمین (۲)

(۱) ابی بکر و عمر دو سید پیران اهل بهشت اند

(۲) انشاء بر صیغه ماضی بجهة تحقق وقوع است یعنی بیافریده ایم زنان بهشتی را (در کمال حسن و زیبایی) و همیشه آنان را با کره و دوشیزه گردانیده ایم دوستان و عاشقان شوهران خود با غنچ و ناز و شیرین سخن جوان هسلان هم مخصوص اصحاب یمین.

و در حدیث از طرق ما و شما وارد است که رسول اکرم ﷺ فرمود یدخل اهل الجنة الجنة جرذا مرذا بیضا جمادا مکحلین ابناء ثلاث و ثلثین (۱)
شیخ - این بیانات شما بجای خود صحیح است ولکن این حدیث مخصوصی است برای اهل بهشت.

داعی - معنای این فرمایش جناب عالی را نفهمیدم این حدیث مخصوص چه چیز است یعنی خداوند جمعی را پیر وارد بهشت مینماید تا ابی بکر و عمر را سید آنها قرار دهد و حال آنکه اگر بنا شود ابی بکر و عمر داخل بهشت کردند خداوند آنها را هم جوان خواهد نمود نه آنکه دیگران را پیر نماید تا سیادت آنها ثابت شود.

علاوه عرض کردم اکابر علماء خودتان این حدیث را از موضوعات بشمار آوردند و رسول اکرم برای راهنمایی ما اصلی معین فرموده تا خیال ما راحت گردد چنانچه قبلاً عرض کردم هر حدیثی که مطابقه باقرآن مجید ننماید مردود است فلذا علماء رجال ما و اهل ذمایت هم بسیاری از اخبار را که بنام رسول و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین از طریق خودمان رسیده بدستور خودشان که فرمودند اذا روی لکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فان وافقه فاقبلوه والا فردوه (۲)
رد مینمایند و مورد قبول قرار نمیدهند.

و قبلاً عرض کردم که بسیاری از اکابر علماء ارباب جرح و تعدیل خودتان هم کتب مبسوطه تألیف و تصنیف نموده اند در رد احادیث موضوعه مانند شیخ مجد الدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی (صاحب قاموس درص ۱۴۲ کتاب سفر السعاده و جلال الدین سیوطی در کتاب اللآلی و ابن جوزی در موضوعات و مقنسی در تذکره الموضوعات و شیخ محمد بن درویش مشهور به حوت بیرونی در ص ۱۲۳ کتاب اجنبی المطالب آورده اند که در سند حدیث ابو بکر و عمر سیدا کهول اهل الجنة یحیی بن غنسه میباشد و ذهبی گوید یحیی از جمله ضعفا است و ابن جان دجال گفته یحیی وضع حدیث مینموده.

(۱) اهل بهشت که در بهشت آیند همه جرد و مرد و بی مو و سفید اندام مجید موی چشمهای سرمه کشیده و در سن سی و سه سالگی باشند.
(۲) زمانیکه حدیثی از من برای شما روایت نمایند آنرا بقرآن مجید عرض نماید اگر موافق باقرآن بود قبول نماید و الا او را رد نماید.

پس علاوه بر دلائلی که ما ذکر نمودیم ببيان تقادین علماء خودتان هم که ارباب
خرج و تعدیل اند این حدیث از موضوعات است .

واقعا احتمال قوی می رود که از مجعولات بکریون یا بنی امیه باشد چه آنکه برای
رد و تضعیف بنی هاشم و عترت طاهره و اهل بیت رسول الله در مقابل هر حدیثی از احادیث
ثابته عند الفریقین در مدح و عظمت خاندان رسالت حدیثی جعل مینمودند و مردمانی
مانند ابو هریره و أمثال آنها هم برای قرب دستگاہ فاسد بنی امیه پیوسته در این کار جدیت
مینمودند .

زیرا از کینه و عداوتی که با آل محمد داشتند در مقابل حدیث شریف ثابتی
که علاوه بر اجماع علماء شیعه اکابر علماء شما نیز نقل نموده اند این حدیث را جعل
نمودند .

نواب - آن حدیث مسلم کدام است که در مقابلش جعل حدیث نمودند .

داعی - آن حدیث شریف ثابت مسلم آنست که رسول خدا ﷺ فرمود الحسن و حسین
دو سید جوانان اهل بهشت اند
خیر منهما و بسیاری از علمای شما نقل نموده اند این حدیث
را از قبیل خطیب خوارزمی در مناقب و میر سید علی
همدانی در مودت هشتم از مودة القری و امام ابو عبد الرحمن نسائی سه حدیث در
خصائص العلوی و ابن صباغ مالکی در ص ۱۵۹ فصول النہمة و سلیمان بلخی حنفی
در باب ۵۴ ینایح المودة از ترمذی و ابن ماجه و امام احمد بن حنبل و سبط ابن
جویری در ص ۱۳۳ تذکره و امام احمد بن حنبل در مستند و ترمذی در منن و محمد بن
یوسف کنبجی شافعی در باب ۹۷ کفایت الطالب بعد از نقل این حدیث گوید امام اهل
حدیث ابو القاسم طبرانی در معجم الکبیر در شرح حال امام حسن رضی الله عنہما جمع نموده
است جمیع طرق این حدیث شریف را از بسیاری از صحابه پیغمبر از قبیل امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب و خلیفه ثانی عمر بن الخطاب و حذیفه یمانی و ابوسعید خدری و جابر
ابن عبد الله انصاری و ابو هریره و اسامة بن زید و عبد الله بن عمر ، آنگاه محمد بن یوسف

اظہار نظر نموده گوید این حدیثی است حسن که رسول اکرم صلی الله علیہ و آله و سلم فرمود : الحسن
والحسین سیدا شباب اهل الجنة و ابوهما خیره نهما (و در بعض از اخبار)
افضل منهما ^(۱) و انضمام اسناد این حدیث بیکدیگر دلیل بر صحت این حدیث
میباشد انتہی .

و نیز حافظ ابو نعیم اصفهانی در حلیه و ابن عساکر در ص ۲۰۶ جلد چهارم
تاریخ کبیر و حاکم در مستدرک و ابن حجر مکی در ص ۸۲ صواعق و بالاخره اتفاق
اکابر علماء شما میباشد که این حدیث از لسان دربار رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم جاری شده
است .

شیخ - دیگر منکر این خبر احدی نمیشود که رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم فرمود ما ینبغی
لقوم فیہم ابوبکر ان یتقدم علیہ غیرہ این خبر خود دلیل حق تقدم ابی بکر است
بر عموم امت برای آنکه میفرماید سزاوار نیست برای قومی که ابی بکر در میان آنها باشد
و دیگری را بر او مقدم دارند .

داعی - متأسفم که آقایان محترم چرا بدون فکر بهر خبری توجه مینمائید اگر
این خبر فرموده رسول اکرم صلی الله علیہ و آله و سلم بوده چرا خود عمل بآن نمی نمود که با بود ابی بکر
علی رضی الله عنہما را مقدم میداشت - در قضیه مباحله مگر ابی بکر حاضر نبود که علی را مقدم
بر او داشت - در غزوه تبوک با بود ابی بکر کاردان پیر مرد چرا علی رضی الله عنہما را خلیفه خود
قرار داد - در سفر مکه چرا ابی بکر را معزول و علی را منسوب برای ابلاغ رسالت و قرائت
سوره برائت نمود - در مکه با بود ابی بکر چرا علی را با خود برای بت شکنی برد حتی
بر روی شانه خود سوار کرد و امر بشکستن بت هبل نمود - با بود ابی بکر چرا علی
رضی الله عنہما را برای حکومت و دعوت مردم یمن فرستاد و علاوه بر همه با بود ابی بکر علی را
چرا وصی خود قرار داد .

شیخ - حدیث بسیار ثابتی از رسول خدا صلی الله علیہ و آله و سلم رسیده که ابدأ مورد انکار
نیست که عمرو بن عاص گفت روزی به پیغمبر عرض کردم یا نبی الله أحب زنان عالم
بسوی شما کیست فرمودند عایشه عرض کردم أحب مردان بسوی شما کیست فرمودند
(۱) حسن و حسین دو سید جوانان اهل بهشت اند و پدر آنها بهتر و افضل از آنها میباشد .

پدر عایشه ابی بکر پس بهمین جهت که محبوب پیغمبرند حق تقدم دارند بر تمام اُمّت و این خود يك دليل قاطع است بر خلافت ابی بکر رضی الله عنه .

در جواب خبریکه ابی بکر و عایشه محبوب پیغمبر بودند - داعی - این حدیث علاوه بر آنکه از موضوعات و مجعولات بکریون است با احادیث ثابتة مسلمة عند الفریقین معارض است فلذا مردودیت آن ثابت میباشد .

در این حدیث از دو جهت باید امعان نظر نمود اول از جهت اُم المؤمنین عایشه و دوم از جهت خلیفه ابی بکر .

امّا در محبوبیت عایشه بطریقى که أحب زنان باشد نزد رسول خدا اشکال است چونکه عرض کردم معارض است این قول با احادیث صحیحة ثابتة ای که در کتب معتبره فریقین (شیعه و سنی) ثبت گردیده .

شیخ - با کدام اخبار معارض است ممکن است بیان نمائید تا مطابقه نموده قضاوت عادلانه نمائیم .

داعی - احادیث بسیاری از طرق علماء و روایات شما برخلاف گفته شما درباره حضرت صدیقه کبری اُمّ الائمه النجباء فاطمة الزهراء سلام الله علیها وارد است .

فاطمه بهترین زنان عالم است از جمله حافظ ابوبکر بیهقی در تاریخ و حافظ ابن عبدالبر در استیعاب و میر سید علی همدانی در مودة القربى و دیگران از علمای شما نقل نموده اند که رسول اکرم ﷺ مکرر

میفرمود **فاطمه خیر نساء امتی** یعنی فاطمه بهترین زنان امت من است .

امام احمد بن حنبل در مسند و حافظ ابوبکر شیرازی در نزول القرآن فی هلی نقل مینمایند از محمد بن حنفیه از امیر المؤمنین علیه السلام و ابن عبدالبر در استیعاب ضمن نقل حالات فاطمه سلام الله علیها و خدیجه ام المؤمنین از عبد الوارث بن سفیان و ابو هریره - و ضمن حالات خدیجه اُم المؤمنین از ابو داود نقلاً از ابو هریره و انس بن مالک - و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۵۵ ینایع الموده میرسید علی همدانی در مودت سیزدهم از مودة القربى از انس بن مالک و نیز بسیاری از ثقات محدثین بطرق خود

از انس بن مالک روایت نموده اند که رسول اکرم ﷺ فرمود **خیر نساء العالمین اربع مریم بنت عمران و آسیه بنت مزاحم و خدیجه بنت خویلد و فاطمة بنت محمد علیهم السلام (۱)**

خطیب در تاریخ بغداد نقل مینماید که رسول خدا این چهار زن را بهترین زنان عالم بحساب آورده آنکاه فاطمه را در دنیا و آخرت بر آنها تفضیل داده .

محمد بن اسماعیل بخاری در صحیح و امام أحمد بن حنبل در مسند از عایشه بنت ابی بکر نقل مینمایند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بفاطمه فرمود **یا فاطمة ابشری فان الله اصطفیک و طهرک علی نساء العالمین و علی نساء الاسلام و هو خیر دین (۲)**

و نیز بخاری در ص ۶۴ جزء چهارم صحیح و مسلم در باب فضائل فاطمه در جز دوم صحیح و حیددی در جمع بین الصحیحین و عبدی در جمع بین الصحاح السقه و ابن عبدالبر در استیعاب ضمن حالات حضرت فاطمه علیها السلام و امام احمد در ص ۲۸۲ جزء ششم مسند و محمد بن سعد کاتب در جلد دوم طبقات ضمن فرموده های رسول الله ﷺ در مرض و بستر و بیماری و در جلد هشتم در نقل حالات بی بی فاطمه (ع) ضمن حدیث طولانی (که وقت مجلس اجازه نقل آنرا نمیدهد) مسنداً از عایشه ام المؤمنین نقل نموده اند که رسول اکرم ﷺ فرمود **یا فاطمة الا ترضین ان تکونى سيدة نساء العالمین یعنی آیا تورا ضی نیستی که سیده زنان عالمین باشی .**

و ابن حجر عسقلانی این عبارت را ضمن حالات بی بی در اسابه نقل نموده است - یعنی تو بهترین زنان عالمین هستی - .

و نیز بخاری و مسلم در صحیحین خود و امام ثعلبی در تفسیر و امام احمد حنبل در مسند و طبرانی در معجم الکبیر و سلیمان بلخی حنفی در باب ۳۲ ینایع الموده

- (۱) بهترین زنان عالمین چهارند مریم دختر عمران آسیه دختر مزاحم خدیجه دختر خویلد فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله .
- (۲) ای فاطمه موده و بشارت باد تورا که خداوند برگزیده تورا و پاکیزه گرداننده است بر زنان عالمین عموماً و بر زنان اسلام خصوصاً و اعلام از همه دینی بهتر است .

از تفسیر ابن ابی حاتم و مناقب و حاکم و وسیط و واحدی و حلیة الاولیاء حافظ ابو نعیم اصفهانی و فرائد حموینی - و ابن حجر مکی در ذیل آیه چهاردهم صواعق از احمد - و محمد بن طلحه شافعی در ص ۸ مطالب السؤل - وطبری در تفسیر - و واحدی در اسباب النزول - و ابن مغزلی شافعی در مناقب - و محب الدین طبری در ریاض - و مؤمن شبلنجی در نور الابصار - و زمخشری در تفسیر - و سیوطی در در المنتور - و ابن عساکر در تاریخ - و علامه سمهودی در تاریخ المدینه - و فاضل نیشابوری در تفسیر - و قاضی بیضاوی در تفسیر - و امام فخر در تفسیر کبیر - و سید ابی بکر شهاب الدین علوی در ص ۲۲ تا ۲۳ باب اول رشفة الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی از تفسیر بغوی و ثعلبی و سیره ملا و مناقب احمد و کبیر و اوسط طبرانی و سدی - و شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی در ص ۵ کتاب الاتحاف از حاکم و طبرانی و احمد - و جلال الدین سیوطی در احیاء المیت از تفاسیر ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابن مردویه و معجم الکبیر طبرانی - و ابن ابی حاتم و حاکم - بالآخره عموم اکابر علماء شما (باستثناء عدّه قلیلی از متمسکین و پیروان امویها و دشمنان اهل بیت) از ابن عباس (حبر امت) و دیگران نقل نموده اند که وقتی نازل شد آیه ۲۲ سوره ۴۲ (شوری)

قل لا اسئلكم علیه اجر الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسناً (۱) جمعی از اصحاب عرض کردند یا رسول الله من قرابتك الذین فرض الله علینا مودتهم قال (ص) علی و فاطمة والحسن والحسین - یعنی نزدیکان شما کیانند که خدا واجب گردانیده است مودت و دوستی آنها را بر ما (یعنی در این آیه شریفه) فرمود آنها علی و فاطمه و حسن و حسین اند - و در بعضی از اخبار وارد و اینها یعنی پسران آنها .

از این قبیل اخبار در کتب معتبره شما بسیار رسیده که وقت مجال نقل همه آنها را نمیدهد و در نزد علمای شما این معنی بخند شیاع رسیده .

(۱) بگو (بامت) من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان من منظورداوید - و هر که کار نیکو انجام دهد ما بر نیکویش بیفزاییم .

اقرار شافعی بوجوب حب اهل البیت

تا آنجا که ابن حجر متعصب هم در ص ۸۸ صواعق و حافظ جمال الدین زرندی در معراج الوصول و شیخ عبدالله شبراوی در ص ۲۹ کتاب الاتحاف و محمد بن علی صبان مصری در ص ۱۱۹ اسعاف الراغبین و دیگران از امام محمد بن ادریس شافعی که از ائمه اربعه شما و رئیس و پیشوای شافعیها میباشد نقل نموده اند که میگفت :

یا اهل بیت رسول الله حبکم فرض من الله فی القرآن انزله
کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلوة له (۱)

اینک از آقایان محترم با انصاف سؤال میکنم آیا خبر یک طرفه ای را که شما نقل نمودید با این همه اخبار صحیحه صریحه متفق علیه فریقین (شیعه و سنی) که از حد احصاء خارج است مقابله میکند .

آیا عقل قبول میکند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسی را که خداوند در قرآن مجید مودت و محبت او را بر مردم فریضه قرار داده بگذارد و دیگران را بر او ترجیح دهد .

آیا تصور هوا و هوس در آنحضرت میرود که بگوئیم روی هوای دل عایشه را که هیچ دلیلی بر افضلیت او نیست (جز آنکه همسر رسول خدا و ام المؤمنین بوده مانند سایر زنان پیغمبر) از فاطمه ای که در قرآن مجید خدای متعال مودت و محبت او را فریضه و واجب قرار داده و آیه تطهیر در شأن او نازل و افتخار ورود در مباحله را بحکم قرآن باو داده بیشتر دوست دارد .

شما خود میدانید که انبیاء و اولیاء در پی هوای نفس نمیرفتند و جز خدا کسی را نمیدیدند مخصوصاً رسول خدا خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله که حقیقت حب فی الله و بغض فی الله بوده است و قطعاً دوست نمیداشته مگر کسی را که خدا دوست داشته و دشمن نمیداشته مگر کسی را که خدا دشمن داشته .

(۱) ای اهل بیت رسول خدا محبت و دوستی شما واجب گردیده از جانب خدا - که در قرآن نازل شده (اشاره بآیه فوق میباشد) کفایت میکند در عظمت قدر شما (آل محمد) آنکه هر کس بر شما صلوات نفرستد نارا او قبول نخواهد شد .

چگونه فاطمه ای که خدا محبت و مودت او را فریضه قرار داده میگذارد و دیگری را بر او ترجیح میدهد پس قطعاً اگر فاطمه سلام الله علیها را دوست داشته برای آن بوده که محبوبیت الهی داشته .

آیا عقل باور میکند که آنحضرت ترجیح دهد در محبت فردی از افراد زنان خود را بر کسیکه خود میفرمود خدا او را برگزیده و محبتش را بر مردم فریضه قرارداده .

یا باید اینهمه اخبار صحیحه صریحه را که مورد قبول اکابر علماء فریقین میباشد و با آیات قرآن مجید تأیید گردیده رد بنمائید یا این خبری را که بیان نمودید از موضوعات مسلمة بدانید تا تناقض از بین برداشته شود .

و اما در باره خلیفه ابی بکر که فرمودید آنحضرت فرموده احب مردان در نزد من ابی بکر میباشد مغایرت دارد با اخبار بسیار معتبری که از طریق روایات ثقات و علماء بزرگ خودتان نقل گردیده که محبوب ترین مردان امت نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ابی بکر بوده است .

چنانچه شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۵۵ ینایع الموده علی (ع) محبوبترین مردان نزد پیغمبر بوده از ترمذی نقل میکند از بریده که گفت کان احب النساء الی رسول الله (ص) فاطمة و من الرجال علی (ع) (۱) و نیز محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب ۹۱ کفایت الطالب مسنداً از

ام المؤمنین عایشه نقل نموده که گفت ما خلق الله خلقاً کان احب الی رسول الله (ص) من علی بن ابیطالب (ع) (۲) آنکاه گوید این حدیثی است که روایت نموده او را ابن جریر در مناقب خود و ابن عساکر دمشقی در ترجمه حالات علی صلی الله علیه و آله .

و نیز محی الدین و امام الحرم احمد بن عبدالله شافعی در ذخایر العقبی از ترمذی

(۱) محبوب ترین زنان نزد پیغمبر فاطمه و از مردان علی علیه السلام بود .

(۲) خلق نرموده خداوند خلقی را که محبوب تر باشد بسوی رسول الله صلی الله علیه و آله

از علی بن ابیطالب (ع) .

نقل مینماید که از عایشه سؤال نمودند که کدام يك از مردم نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم محبوب تر بودند گفت فاطمه گفتند از مردها چه کس محبوبتر بود نزد آن حضرت گفت زوجها علی بن ابیطالب یعنی همسرش علی بن ابیطالب .

و نیز از مخلص ذهبی و حافظ ابوالقاسم دمشقی از عایشه نقل مینماید که گفت ما رأیت رجلاً احب الی النبی صلی الله علیه و آله و سلم من علی و لا احب الیه من فاطمة (۱) .

و نیز از حافظ خجندی از معاذة الغفاریه نقل مینماید که گفت مشرف شدم خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در منزل عایشه و علی صلی الله علیه و آله و سلم در خارج منزل بودند . بعایشه فرمود ان هذا احب الرجال الی و اکرمهم علی فاعرف فی حقّه و اکرمی مثواه (۲)

و نیز شیخ عبدالله بن محمد بن عامر شبراوی شافعی که از اجله علماء شما میباشد در ص ۹ کتاب الاتحاف بحب الاشراف و سلیمان بلخی در ینایع و محمد بن طلحه شافعی در ص ۶ مطالب السؤل از ترمذی از جمیع بن عمیر نقل میکنند که گفت با عمه ام نزد ام المؤمنین عایشه رفتم من از او سؤال نمودم از محبوب ترین اشخاص نزد رسول خدا عایشه گفت از زنها فاطمه و از مردان شوهرش علی بن ابیطالب .

همین خبر را میرسد علی همدانی شافعی در مودت یازدهم موده القریبی نقل نموده با این تفاوت که جمیع گفت از عمه ام سؤال کردم و جواب شنیدم .

و نیز خطیب خوارزمی در آخر فصل ششم مناقب از جمیع بن عمیر از عایشه این خبر را نقل نموده است .

و نیز ابن حجر مکی در آخر فصل دوم از صواعق بعد از نقل چهل حدیث در فضل علی صلی الله علیه و آله و سلم از ترمذی از عایشه نقل نموده که گفت کانت فاطمة احب النساء الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و زوجها احب الرجال الیه (۳)

(۱) ندیدم مردی را محبوب تر باشد بسوی رسول خدا از علی و نه محبوب تر باشد بسوی آنحضرت از فاطمه .

(۲) این علی محبوب ترین مردان است بسوی من و گرامی ترین آنها بر من پس بشمار حق او را و گرامی بدار منزلت او را .

(۳) محبوب ترین زنان نزد پیغمبر فاطمه و از مردان شوهرش علی علیه السلام بود .

و نیز محمد بن طلحه شافعی در ص ۷ مطالب السؤل بعد از نقل اخباری در این موضوع که مفصل است اظهار عقیده و نظر میکند باین عبارت **ثبت بهذه الاحادیث الصحیحة والاخبار الصریحة کون فاطمة کانت احب الی رسول الله من غیرها و انها سیده نساء اهل الجنة و انها سیده نساء هذه الامة وسیده نساء اهل المدينة (۱)** .

پس این مطلب با دلائل عقل و نقل ثابت است که علی و فاطمه علیهما السلام محبوب ترین خلق بودند نزد رسول الله ﷺ و از همه این اخبار مهم تر بر اثبات محبوبیت علی و تقدم بر دیگران در نزد پیغمبر خبر معروف طیر مشوی است که بآن حدیث کاملاً ثابت میشود علی محبوب ترین تمام امت بود نزد آنحضرت و البته خودتان بهتر میدانید که حدیث طیر بقدری معروف است نزد فریقین (شیعه و سنی) که احتیاج بنقل سند ندارد ولی برای مزید بینائی آقایان محترمین اهل مجلس که امر بر آنها مشتبه نشود و گمان ننمایند شیعیان این قبیل احادیث را جعل مینمایند بعضی از آن اسناد که در خاطر دارم اشاره مینمایم .

حدیث طیر مشوی بخاری و مسلم و ترمذی و نسائی و سجستانی در صحاح معتبره خود و امام احمد بن حنبل در مسند و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و ابن صباغ مالکی در ص ۲۱ فصول المهمه و سلیمان بلخی حنفی باب ۸ ینابیع الموده را اختصاص بحدیث طیر و نقل روایات آن داده و از احمد بن حنبل و ترمذی و موفق بن احمد و ابن مغازلی و سنن ابی داود از سفینه مولی النبی و انس بن مالک و ابن عباس روایت نموده تا آنجا که گوید حدیث طیر را بیست و چهار نفر از انس نقل نموده اند و مخصوصاً مالکی در فصول المهمه باین عبارت نوشته **وذلك انه صح النقل فی کتب الاحادیث الصحیحة و الاخبار الصریحة عن انس بن مالک خلاصه معنی آنکه بصحت پیوسته نقل حدیث طیر در کتب احادیث صحیحه**

(۱) باین احادیث صحیحه و اخبار صریحه ثابت گردیده که فاطمه محبوب ترین همه بود بسوی رسول خدا (ص) از غیر او زیرا که او سیده زنان اهل بهشت و سیده زنان این امت و سیده زنان اهل مدینه بوده است .

اخبار صریحه از انس بن مالک و سبط ابن جوزی در ص ۲۳ تذکره از فضایل احمد و سنن ترمذی و مسعودی در ص ۴۹ جلد دوم مروج الذهب به آخر حدیث که دعای پیغمبر و اجابت آن باشد اشاره نموده است و امام ابو عبدالرحمن نسائی در حدیث نهم خصائص العلوی و حافظ بن عقده و محمد بن جریر طبری هر یک کتابی مخصوص در تواتر و اسناد این حدیث از سی و پنج نفر از صحابه از انس نوشته اند و حافظ ابو نعیم کتاب ضخیمی در این باب نوشته است .

خلاصه اکابر علماء شما همه تصدیق نموده و در کتب معتبره خود ثبت نموده اند این حدیث شریف را چنانچه علامه محقق زاهد عادل بارع ثقه سید میر جاهد حسین دهلوی که شما آقایان نظر قرب جوار بمرکان ایشان بهتر میدانید مقام علم و عمل و تقوای ایشان را که در هندوستان اظهر من الشمس بوده است یکی از مجلدات بزرگ کتاب عبققات الانوار خود را با آن قطر و عظمت اختصاص بحدیث طیر مشوی داده است و تمام اسناد معتبره کتب عالیة علماء بزرگ شما را در آنجا جمع نموده که الحال نظر ندارم که بچند سند این حدیث را نقل نموده آنقدر میدانم که وقت قرائت اسناد آن حدیث مبهور شدم از زحمات و خدمات مهم آن سید جلیل القدر که يك حدیث کوچکی را چگونه متواتراً فقط از طریق شماها ثابت نموده است که خلاصه و نتیجه تمامی آن اخبار اینست که کافه مسلمین از شیعه و سنی در هر دوره و زمان اقرار و اعتراف و تصدیق بصحت این حدیث نموده اند که روزی زنی مرغ بریانی جهة رسول اکرم خاتم الانبیاء ﷺ بهدیه آورد آن حضرت قبل از تناول مرغ بریان دست نیاز بدر بار حضرت بی نیاز بلند نموده عرض کرد **اللهم اننی باحب خلقک الی و الیک حتی یا کل معی من هذا الطیر فاجاء علی فاکل معی (۱)** .

و در بعضی از کتب شما مانند فصول المهمه مالکی و تاریخ حافظ نیشابوری و کفایت الطالب گنجی شافعی و مسند احمد و غیر آن که نقل از انس بن مالک مینمایند

(۱) پروردگارا بفرست نزد من محبوب ترین خلق خود را نزد تو و نزد من تا بخورد با من از این مرغ بریان در آن حال علی علیه السلام آمد و خورد با آنحضرت از آن مرغ بریان .

باین طریق ذکر نموده اند که انس گفت پیغمبر ﷺ مشغول این دعا بود سه مرتبه علی در خانه آمد من عذر آوردم و او را پنهان نمودم مرتبه سیم با پا بدر زد رسول خدا فرمود واردش کن همین که علی وارد شد حضرت فرمود **ما حبسك عنى یرحمك الله** چه چیز تورا بازداشت از من خدا تورا رحمت کند عرض کرد سه مرتبه بر درخانه آمدم و این مرتبه سیم است که خدمت رسیدم حضرت فرمود انس چه چیز تورا باین عمل واداشت که علی را مانع از ورود شدی عرض کرد حقیقت امر اینست که دعای شما را شنیدم دوست داشتم بکنفر از قوم من صاحب این مقام شود.

حال از آقایان محترم سؤال میکنم که آیا خدای متعال دعا و درخواست رسولش خاتم الانبیاء را اجابت فرموده یا رد نموده.

شیخ - بدیهی است چون خداوند در قرآن کریم وعده اجابت دعوات نموده و نیز میداند که پیغمبر با عظمت هرگز درخواست بی جا نمیکند قطعاً خواهش و تقاضای آن حضرت را پیوسته قبول و اجابت مینموده.

داعی - پس در این صورت حضرت احدیت جل و علا محبوب ترین خلق را اختیار و انتخاب نموده و نزد پیغمبرش ارسال داشته و آن محبوب بزرگوار از میان همه امت که منتخب از همه خلق و محبوبترین همه امت نزد خدا و پیغمبر بوده علی بن ابیطالب رضی الله عنه بوده است.

چنانچه علماء بزرگ خودتان تصدیق این معنی را نموده اند مانند محمد بن طلحة شافعی که از فقهاء و اکابر علماء شما بوده است در اوایل فصل پنجم از باب اول مطالب السؤل من ۱۵ بمناسبت حدیث رایت و حدیث طیر قریب يك صفحه با بیانات شیرین و تحقیقات نمکین اثبات مقام با عظمت علی رضی الله عنه را در میان تمام امت بمحبوبیت نزد خدا و پیغمبر نموده و ضمناً گوید و أراد النبی ان یتحقق الناس ثبوت هذه المنقبة السنية والصفة العلیة التي هی أعلا درجات المتقین لعلی ع الخ (۱).

(۱) اراده نمود پیغمبر که معقق نماید بر مردم ثبوت این منقبت سنی و صفت علیه ای را (که محبوبیت نزد خدا و رسول است) که بالاترین درجات پرهیزکارانست برای علی علیه السلام.

و نیز محمد بن یوسف کنجی شافعی حافظ و محدث شام در سال ۶۵۸ در باب ۳۳ کفایت الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب رضی الله عنه بعد از نقل حدیث طیر از چهار طریق با استناد معتبره خود از انس و سفینه گوید محاملی در جزء نهم امالی خود این حدیث را آورده. آنگاه گوید در این حدیث دلالت واضحه است بر اینکه علی رضی الله عنه احب خلق است بسوی خدای تعالی و ادل دلائل بر این معنی آنکه خدا وعده داده دعای رسول خود را مستجاب فرماید چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعا نمود خداهم فوری اجابت فرمود احب خلق را بسوی آنحضرت فرستاد و آن علی رضی الله عنه بود.

آنگاه گوید حدیث طیر مشوی منقول از انس را حاکم ابو عبدالله حافظ ایشابوری از هشتاد و شش نفر نقل نموده که تمام آنها از انس روایت نموده اند و اسامی تمام آن هشتاد و شش نفر را ثبت نموده (طالبین مراجعه بکفایت الطالب باب ۳۲ نمایند) اینک آقایان محترم انصاف دهید آیا این حدیثی که شما نقل نمودید میتواند با احادیث معارض و مخصوصاً حدیث رایت و این حدیث با عظمت طیر مشوی مقابله نمایند قطعاً جواب منفی است پس بیک حدیث يك طرفه شما در مقابل احادیثی که جمیع اکابر علماء شما (باستثنای معدودی متعصب عنود) نقل و تصدیق بصحت آن نموده اند هرگز نمی توان امتحان سند نمود بلکه در نزد ارباب تحقیق جرح و تعدیل مردود و بی اعتبار می باشد.

شیخ - گمان میکنم شما تصمیم گرفته اید که آنچه ما بگوئیم قبول ننمائید و با اصرار زیادی رد نمائید.

بیان حقیقت داعی - خیلی تعجب میکنم از مثل شما شخص عالمی در حضور اینهمه شاهد حاضر در مجلس چنین نسبتی بداعی بدهید کدام وقت آقایان دلیلی که مطابقه با علم و عقل و منطق نماید اقامه نمودید که داعی لجاج نموده و قبول ننمودم تا مورد سرزنش شما قرار گیرم از حول و قوه پروردگار بیرون روم اگر در وجود من ذره ای لجاج و عناد و تعصب جاهلانه باشد یا با آقایان برادران اهل تسنن عموماً و خصوصاً نظر عداوتی داشته باشیم.

خدا را شاهد و گواه میگیرم که در مناظرات با یهود و نصاری و هندود و براهمه و بهائی های بی قابلیت در ایران و قادیانیها در هندوستان و یا با ارباب ماده و طبیعت و سایر منحرفین لجاجی در کار نبوده در همه جا و همه وقت خدا را در نظر گرفته و پیوسته هدف من حق و ابراز حقیقت روی قواعد علم و عقل و منطق و انصاف بوده .

با مردمان کافر و مرتد و نجس لجاجت نموده ام تا چه رسد بشما که برادران مسلمان ما هستید همه اهل یک ملت و شریعت و یک قبله و یک کتاب و تابع احکام یک پیغمبر میباشیم منتها یک اشتباهاتی از اول در مغز و دماغ شماها وارد و روی عادت طبیعت ثانوی شده باید با مروحه منطق و انصاف بر طرف شود .

بحمد الله شما عالم هستید فقط اگر مختصری از عادت و پیروی اسلاف و تمسب دور شوید و در دائره انصاف وارد گردید به نتیجه کامل میرسیم .

شیخ - ما طریقه مناظرات شما را با هندود و براهمه در شهر لاهور در روزنامه ها و مجلات هفتگی خواندیم و خیلی هم مسرور شدیم و هنوز بملاقات شما نائل نشده در خود علاقه قلبی بشما احساس نمودیم امید است خداوند بما و شما توفیق دهد تا حق و حقیقت آشکار شود .

ما معتقدیم چنانچه در اخبار خدشهای باشد بفرموده خودتان باید مراجعه بقرآن کریم نمود اگر در فضیلت خلیفه ای بکر رضی الله عنه و طریقه خلافت خلفاء راشدین رضی الله عنهم احادیث را مخدوش بدانید آیا در دلائل از آیات قرآن کریم هم شما خدشه وارد خواهید نمود .

داعی - خدا نیارود آن روزی را که داعی خدشه در دلائل قرآنی و یا احادیث صحیحیه بنمایم فقط چیزی که هست با هر فرقه و قومی حتی منحرفین و مرتدین از دین هم وقتی رو برو شدیم بر حقانیت خود استدلال بآیات قرآن مجید مینمورند .

چه آنکه آیات قرآن مجید نومعانی میباشد لذا خاتم الانبیاء برای جلوگیری از زیاده روی های اشخاص و غلط اندازی های آنها قرآن را تنها وریعه میان امت نگذارد بلکه بانفاق علماء فریقین (شیعه و سنی) چنانچه شبهای قبل عرض کردم

فرمود **الی تارك فيكم الثقلين كتاب الله و عترتي ما ان تمسكتم بهما فقد لجوتم** و در بعض از روایات فرمود **لن تضلوا ابداً** ^(۱) بهمین جهت معنی و حقیقت و شأن نزول قرآن را باید از خود رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} که مبین حقیقی قرآن است و بعد از آنحضرت از عدل قرآن که عترت و اهل بیت آنحضرت اندستوال نمود لذا در آیه ۷ سوره ۲۱ (انبیاء) فرموده است **فاستلوا اهل الذکر ان کتم لا تعلمون (۲)** .

مراد از اهل ذکر علی و ائمه از اولاد آنحضرت **اهل ذکر آل محمد اند** علیهم السلام اند که عدیل القرآنند چنانچه شیخ سلیمان بلخی حنفی در ص ۱۱۹ ینایع الموده باب ۳۹ چاپ اسلامبول از (تفسیر کشف الیقان) امام ثعلبی نقل از جابر بن عبدالله انصاری آورده که **گفت قال علی ابن ابیطالب نحن اهل الذکر - یعنی علی ^{صلی الله علیه و آله} فرمود ما (خاندان رسالت) اهل ذکر هستیم چون ذکر یکی از نامهای قرآن است و آن خاندان جلیل اهل قرآنند بهمین جهت است که علماء ما و شمادر کتب معتبره خود نقل نموده اند که علی ^{صلی الله علیه و آله} میفرمود **سلونی قبل ان تفقدونی سلونی عن کتاب الله فانه لیس من آیه الاوقد عرفت بلیل نزلت ام نهار ام فی سهل ام فی جبل و الله ما نزلت آیه الاوقد علمت فیما نزلت و این نزلت و علی من انزلت و ان ربی و هب لی لساناً طلقاً و قلباً عقولاً (۳)** .**

پس استدلال بپهر آیه ای از آیات قرآن باید مطابقه با مفهوم حقیقی و بیان مفسرین ^(۱) بدرستی که من میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ را کتاب خدا و عترت من اگر تمسک چسبید باین هر دو (کتاب و عترت) نجات یافته و هرگز گمراه نخواهید شد (مراجعه شود به ص ۲۱۹ و ۲۲۳ همین کتاب) .
^(۲) (ای رسول ما بامت بگو) که شما خود اگر نپیدانید بروید از اهل ذکر و دانشندان امت (یعنی آل محمد که اعلم از همه بودند) سؤال کنید .
^(۳) سؤال کنید از من قبل الا آنکه مرا نیاید سؤال کنید مرا الا کتاب خدا زیرا که نیست آیه ای از قرآن الا آنکه من میباشم در شب نازل گردید یا روز در زمین هموار پاکوه سخت بخدا قسم نازل نکرده آیه ای از قرآن مگر بتحقیق میدانم در چه چیز نازل شده و در کجا نازل گردیده . و بر چه کس نزول یافته زیرا که پروردگار من بن زبان فصیح و قلب گیرنده مرحمت فرموده است .

واقعی بنماید و الا هر کس از پیش خود و روی ذوق و فکر و عقیده خود بخواید آیات قرآن را معنی بنماید اثری جز اختلاف کلمه و تشکیک آراء نخواهد داشت اینک با توجه باین مقدمه خواهش میکنم آیه منظور خود را بیان فرمائید چنانچه مطابقت با واقع نماید بجان و دل پذیرفته و بر سر خود جای دهم .

نقل آیه در طریقه خلافت
خلفاء اربعه و جواب آن
شیخ - در آیه ۲۹ سوره ۴۸ (فتح) صریحاً میفرماید
محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار
رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلاً
من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود (۱) این آیه شریفه از
جهتی فضل و شرف آبی بکر رضی الله عنه را ثابت میکند و از جهة دیگر طریقه
خلافت خلفاء راشدین رضی الله عنهم را معین مینماید بخلاف آنچه جامعه شیعه ادعا
مینمایند که علی کرم الله وجهه خلیفه اول میباشد این آیه صراحةً علی را خلیفه چهارم
معرفی مینماید .

داعی - از ظاهر آیه شریفه چیزی که دلیل بر طریقه خلافت خلفاء راشدین و فضل
آبی بکر باشد دیده نمیکردم البته لازم است توضیح دهید که این صراحت در کجای آیه است
که مکشوف نمی باشد .

شیخ - دلالت آیه بر فضیلت و شرافت خلیفه آبی بکر رضی الله عنه آنست که در اول
آیه با کلمه والذین معه اشاره بمقام آن مرد شریف شده که در لیلۃ الغار با پیغمبر ﷺ
بوده است .
و اما طریقه خلافت خلفاء راشدین در این آیه با کمال صراحت واضح است زیرا
مراد از والذین معه آبی بکر رضی الله عنه است که در غار ثور لیلۃ الهجرة با پیغمبر
بوده است و مراد از اشداء علی الکفار عمر بن الخطاب رضی الله عنه است که بسیار

(۱) محمد (ص) فرستاده خدا است و یاران و همراهانش بر کافران بسیار سخت دل و بایکدیگر
بسیار مشفق و مهربان اند آنان را بسیار در حال رکوع و سجود بنگری که فضل و رحمت خدا و
خوشنودی او را بیطلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانه‌های نورانیت پدیدار است .

شدید العمل بر کفار بوده و رحماء بینهم عثمان بن عفان رضی الله عنه است که بسیار
رفیق القلب و رحم دل بوده و سیماهم فی وجوههم من اثر السجود علی بن ابی طالب
کرم الله وجهه میباشد .

امیدوارم با نظر پاک شما موافقت نماید و تصدیق نمائید حق با ما است که علی
را خلیفه چهارم میدانیم نه خلیفه اول که خداوند هم در قرآن او را در مرتبه چهارم
نام برده .

داعی - متحیرم چگونه جواب عرض نمایم که تصور غرض رانی نشود ولی اگر
با نظر انصاف بدون تعصب بنگرید تصدیق خواهید فرمود که غرضی در کار نیست بلکه
غرض کشف حقیقت است .

گذشته از آنکه ارباب تفاسیر در شأن نزول آیه شریفه چنین بیانی نموده اند حتی
در تفاسیر بزرگ علماء خودتان - و اگر چنین آیه‌ای در قرآن راجع بامر خلافت بود روز
اول بعد از وفات رسول اکرم ﷺ در مقابل اعتراضات علی رضی الله عنه و بنی هاشم و کبار
از صحابه که سرپیچی از بیعت نمودند تمسک بشاخ و برگهای بی مغز نمی نمودند .

با نقل آیه جواب مسکت بهمه میدادند پس معلوم است آیه را باین معنی که شما
نمودید دست و پاهائی است که بعدها تفسیر بما لایرضی صاحبه نمودند .

زیرا هیچیک از اکابر مفسرین خودتان از قبیل طبری و امام ثعلبی و فاضل
نیشابوری و جلال الدین سیوطی و قاضی بیضاوی و جارالله زنجیری و امام فخر رازی
و غیر هم چنین معنائی ننمودند پس شما از کجا میگوئید و از چه وقت این معنی
و بدست چه اشخاصی جلوه نموده نمیدانم - علاوه در خود آیه شریفه موانع علمی و ادبی
و عملی در کار است که ثابت میکند هر کس قائل باین قول شده دست و پای بیجائی زده
و متوجه نشده است بآنچه علمای بزرگ خودتان در اول تفاسیرشان نقل از رسول

اکرم ﷺ نموده اند که فرمود من فسر القرآن بر آیه فمقعدہ فی النار (۱)
اگر بگوئید تفسیر نیست تأویل است شما که باب تأویل را مطلقاً مسنون میدانید علاوه

(۱) هر کس تفسیر کند قرآن را برای خودش پس نشین گاه او در آتش است .

بر آنکه این آیه شریفه علماً و ادباً و اصطلاحاً برخلاف مقصود شما نتیجه میدهد .
شیخ - انتظار نداشتم که جنابعالی در مقابل آیه با این صراحت هم استقامت کنید
البته اگر ایرادی باین آیه برخلاف حقیقت دارید بیان نمائید تا کشف حقیقت شود .

نواب - قبله صاحب خواهش میکنیم همان قسمی که تا کنون تقاضای ما را پذیرفته اید و مطالب را بقسمی ساده بیان نمودید که تمام جلساء مجلس وغائبین بهره مند شدند اینجا هم خیلی بیشتر رعایت سادگی در کلام بفرمائید که موجب امتنان همگی ما است چون همین آیه است که پیوسته برای ما قرائت شده و همه ما را مجذوب و محکوم بحکم قرآن نموده اند .

داعی - اولاً عظمت آیه و نقل قول بازیگران چنان آقاییان را مجذوب نموده که از توجه باطن و ضمائر آیه غافل شده اید و اگر خودتان مختصر توجیهی بترکیبات نحوی و معانی ادبی آن می نمودید برخودتان معلوم میشد که با هدف و مراد شما ابداً مطابقت نمیدهد .

شیخ - متمنی است خودتان ضمائر و ترکیبات را بیان نمائید به یزینیم چگونه مطابقت نمیدهد .

داعی - اما از جهت ترکیبی آیه شریفه خودتان بهتر میدانید که ترکیب این آیه علی الاقوی از دو حال خارج نیست یا محمد مبتداء است و رسول الله عطف بیان والذین معه عطف بر محمد و اشداء خبر آن و آنچه بعد از آنست خبر بعد از خبر - و یا والذین معه مبتداء است و اشداء خبر آن و آنچه بعد از آنست خبر بعد از خبر .

روی این قواعد اگر بخواهیم آیه را مطابق عقیده و گفته شما معنی بنمائیم دو قسم معنی ظاهر میشود اگر محمد مبتدا باشد والذین معه معطوف بر مبتداء و آنچه بعد از آنست خبر بعد از خبر معنای آیه چنین میشود که محمد رسول الله و اشداء خبر آنست خبر بعد از خبر و عثمان و علی است .

و اگر والذین معه مبتدا باشد و اشداء خبر آن و آنچه بعد از آنست خبر بعد

از خیر معنای آیه چنین میشود که ای بکر و عمر و عثمان و علی است - بدیهی است هر طلبه مبتدی میداند که این نحوه از کلام غیر معقول و خارج از نظم ادب است .

علاوه بر این اگر مقصود از این آیه شریفه خلقای اربعه بودند بایستی در فاصله کلمات (و) عاطفه گذارده میشد تا مطابقت با مقصود شما نماید و حال آنکه برخلاف این معنی میباشد .

جمع مفسرین خودتان این آیه شریفه را بحساب تمام مؤمنین آورده اند یعنی میگویند اینها صفات تمام مؤمنین است .

و ظاهر آیه خود دلیل است که این معانی تماماً صفات یکنفر است که از اول با پیغمبر بوده نه چهار نفر - و اگر بگوئیم آن یکنفر علی امیر المؤمنین علیه السلام بوده است با مطابقت عقل و نقل اولی بقبول است تا دیگران .

شیخ - عجب است که شما میفرمائید جدل نمی کنم و حال آنکه الحال در مجادله هستید مگر نه اینست که خداوند در آیه ۴۰ سوره ۹ (توبه) صریحاً میفرماید فقد نصره الله اذ اخرجنا من الذین

استدلال بآیه غار و جواب آن

كفروا ثاني اثنين اذ هما في الغار اذ يقول لصاحبه لا تحزن ان الله معنا فانزل الله سكينته عليه وايداه بجنود لم تروها (۱) .

این آیه علاوه بر آنکه مؤید آیه قبل است و ثابت میکند معنای والذین معه را که ای بکر در غار ليله الهجرة با رسول خدا بوده خود این مصاحبت و با پیغمبر بودن دلیل بزرگی است بر فضیلت و شرافت ای بکر بر تمام امت برای آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله چون میدانست بعلم باطن که ای بکر خلیفه او است و وجود خلیفه بعد از او لازم است باید او را هم مانند خود نگهداری بنماید لذا او را با خود برد تا بدست دشمن گرفتار

(۱) البته خداوند او را (که رسول الله باشد) یاری خواهد کرد چنانکه هنگامی که کفار آنحضرت را از مکه خارج کردند خدا یاریش کرد آنگاه یکی از آن دو تن که در غار بودند (یعنی رسول الله ص) بر رفیق و همسفر خود (ایوب بکر که پریشان و مضطرب بود) فرمود مترس که خه با ما است - آن زمان خدا وقار و آرامش خاطر بر او (یعنی رسول الله ص) فرستاد و او را بسپاه و لشکرهای غیبی خود که شما آنرا ندیده اید مدد فرمود .

مگر رفتار نشود و این عمل را با احدی از مسلمین نکرد پس بهمین جهت حق تقدم خلافت برای او ثابت است .

داعی - هر گاه آقایان ساعتی لباس تسنن را از خود دور کنید و از تعصب و عادت بیرون آید و مانند یک فرد بیگانه و خالی از نظر تعصب در اطراف این آیه شریفه بنگرید خواهید تصدیق نمود که آن نتیجه‌ای که مقصود شما است از این آیه بدست نمی‌آید .

شیخ - خوبست اگر دلائل منطقی بر خلاف مقصود هست بیان فرمائید .
داعی - تمنا میکنم از این مرحله صرف نظر نمائید زیرا کلام کلام می‌آورد آنکه ممکن است بعضی از مردمان بی انصاف با نظر عناد بنگردند و تولید تقار شود و تصور رود که ما میخواهیم اهانت بمقام خلفاء نمائیم و حال آنکه مقام هر فردی محفوظ است احتیاج بتفسیر و تأویل بی جا ندارند .

شیخ - خواهش میکنم ظفره نروید و مطمئن باشید دلائل منطقی تولید تقار نمیکند بلکه کشف حجب میشود .

داعی - چون نام ظفره بردید ناچارم مختصری جواب عرض نمایم تا بدانید ظفره‌ای در کار نبوده بلکه رعایت ادب در گفتار را نمودم امیداست بمقالات داعی خورده نگیرید و با نظر انصاف بنگرید چه آنکه جواب از این گفتار را محققین علماء بطرق مختلفه داده‌اند او لا جمله‌ای فرمودید خیلی تعجب آور وی فکر بود که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میدانست ابی بکر خلیفه بعد از او خواهد بود و حفظ وجود خلیفه بر آنحضرت لازم بود لذا او را با خود برد .

جواب این بیان شما بسیار ساده است چه آنکه اگر خلیفه پیغمبر منحصر بای بکر بود ممکن بود چنین احتمالی داد ولی شما خود معتقدید بخلافت خلفاء راشدین و آنها چهار نفر بودند اگر این برهان شما صحیح و حفظ وجود خلیفه در مقابل خطرات لازم بود میباشد پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هر چهار خلیفه را که حاضر در مکه بودند با خود برد نه آنکه یکی را ببرد سه نفر دیگر را بگذارد بلکه یکی از آنها را در معرض خطر شمشیر ها قرار دهد و در بستر خود بخواباند که محققاً آن شب بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مخطور بوده و در

معرض حمله دشمنان بود . ثانیاً بنا بر آنچه طبری در جزء سیم تاریخ خود نوشته ابوبکر از حرکت آنحضرت خبر نداشته بلکه وقتی نزد علی علیه السلام رفت و از حال آنحضرت جو یا شد علی علیه السلام فرمود بغار رفتند اگر کاری داری نزد آنحضرت بشتاب . ابی بکر شتابان رفت در وسط راه با آنحضرت رسید و ناچار باتفاق آنحضرت رفتند . پس معلوم میشود که حضرت او را با خود نبرد بلکه او بی اجازه رفت و از وسط راه با آنحضرت رفت .

بلکه بنا بر اخبار دیگر بردن ابی بکر تصادفی و از خوف فتنه و خبر دادن بدشمنان بوده چنانکه علماء منصف خودتان اقرار باین معنی دارند که از جمله شیخ ابوالقاسم بن صباغ که از مشاهیر علمای خودتان است در کتاب النور و البرهان در حالات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از محمد بن اسحق از حسان بن ثابت انصاری روایت نموده که قبل از هجرت آنحضرت جهت عمره بمکه رفتیم کفار قریش سب و قذف مینمایند اصحاب آنحضرت را در همان اوان امر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علیه و آله علیاً فنام فی فراشه و خشی من ابن ابی قحافة ان یدلهم علیه فاخذہ معه و مضی الی القار (۱) .

ثالثاً خیلی بجا بود محل استشهاد و جهت فضیلت را در آیه بیان می نمودید که مسافرت و همراه بودن با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چه دلیلی بر اثبات خلافت دارد .
شیخ - محل استشهاد معلوم است او لا مصاحبت با رسول الله و اینکه خداوند او را مصاحب رسول الله میخواند ثانیاً آنکه از قول آنحضرت که خبر میدهد ان الله معنا ثالثاً نزول سکینه از جانب خدا در این آیه برای بکر بزرگتر دلیل شرافت است و مجموع این دلائل اثبات افضلیت و حق تقدم خلافت را برای او مینمایند .

داعی - البته احدی انکار مراتب ابی بکر را نمی نماید که او پیرمرد مسلمان و از کبار اصحاب و پدرو زن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده ولی این دلائل شما برای اثبات فضیلت خاص و حق تقدم در خلافت منکفی نمیشد .

اگر بخواهید در مقابل بیگانه بی غرضی با بیاناتی که در اطراف این آیه شریفه

(۱) امر کرد رسول خدا علی علیه السلام را که در فراش آنحضرت بخوابد و خوف داشت از اینکه ابی بکر کفار را دلالت و راهنمایی کند بر رسول خدا پس او را مصاحب خود قرار داده و بجانب غار روانه شد .

نمودید اثبات فضیلتی خاص برای او بنمائید قطعاً مورد اعتراض قرار خواهید گرفت.

زیرا در جواب شما خواهند گفت تنها مصاحبت بانیکان دلیل فضیلت و برتری نمیباشد چه بسا بدان که مصاحبت بانیکان وجه بسیار کفار که مصاحب با مسلمین بوده هستند چنانچه این معنی در مسافرتها کاملاً و بیشتر مشهود است.

شواهد و امثال مگر آقایان فراموش نموده‌اید آیه ۳۹ سوره ۱۲ (یوسف)

را که نقل قول حضرت یوسف را مینماید که **يا صاحبی السجن**

أرأب متفرقون خیر أم الله الواحد القهار (۱) مفسرین در ذیل این آیه شریفه نوشته‌اند روزی که یوسف را بزندان بردند طبّاخ و ساقی پادشاه را هم که هر دو کافر و قائل به ارباب انواع بودند با او بزندان بردند پنج سال این سه نفر (مؤمن و کافر) با هم مصاحب بودند و یوسف در موقع تبلیغ آنها را مصاحب میخواند چنانچه در این آیه خبر میدهد آیا این مصاحبت پیغمبر برای آن دو نفر کافر دلیل بر شرافت و فضیلت بوده یا در مدت مصاحبت تغییری در عقیده آنها پیدا شده است بنا بر آنچه صاحبان تفاسیر و تواریخ نوشته اند بعد از پنج سال مصاحبت عاقبت با همان حال از هم جدا شدند.

و نیز مراجعه فرمائید بآیه ۳۵ سوره ۱۸ (کهف) که میفرماید **قال له صاحبه**

و هو یجاوره اکثر بالذی خلقک من تراب ثم من لطفه ثم سواک رجلاً (۲)

عموم مفسرین نوشته‌اند دو برادر بودند یکی مؤمن بنام یهودا و دیگری کافر بنام براطوس (چنانکه امام فخر رازی هم که از اکابر علمای شماست در تفسیر کبیرش نقل مینماید) این دو باهم محاوراتی داشتند که اینک وقت اجازه نقل مشروحه مفصله را نمیدهد فرض آنکه خداوند آن دو کافر و مؤمن را مصاحب هم خوانده آیا از مصاحبت برادر مؤمن - کافر رافایده و نصیبی رسیده است قطعاً جواب منفی است.

(۱) ای دو رفیق زندان من (از شما می‌پرسم) آیا خدایان متفرق بی حقیقت (مانند بتان

و فرجه و غیره) بهتر و در نظام خلقت موثرترند یا خدای یکتای قاهر.

(۲) رفیق (با ایمان فقیر) در مقام گفتگو و انهدار برادر خود گفت بخدای که نسبت از

خالک و بعد از نطفه تو را آفرید و آنکه موهی کامل و آراخته خلقت ساخت کافر عدی.

پس مصاحبت فقط - دلیل بر فضیلت و شرافت و برتری نمی باشد دلایل و امثال بر این معنی بسیار است که وقت بیش از این اجازه بیان نمیدهد.

و اما اینکه فرمودید چون رسول اکرم **ص** بای بکر فرمود **ان الله معنا** پس قطعاً بمناسبت آنکه خدا با او بوده این خود دلیل شرافت و مثبت خلافت است.

خوب است در این عقاید و گفتار خود تجدید نظر فرمائید تا مورد اعتراض قرار نگیرید که بگویند مگر خدای تعالی فقط با مؤمنین و اولیاء الله می باشد و با غیر مؤمن نمی باشد.

آیا تصور مینمائید جائی باشد که خدا نباشد و کسی در عالم هست که خدا با او نباشد اگر مؤمن و کافری در مجلسی باشند عقل باور میکند که خدا با آن مؤمن باشد ولی با کافر نباشد مگر نه در آیه ۸ سوره ۵۸ (مجادله) میفرماید **الم تر ان الله**

یعلم ما فی السموات و ما فی الارض ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلك و لا اکثر الا هو معهم اینما کانوا (۱)

پس بحکم این آیه و سایر آیات و دلایل عقابیه و نقلیه خدای تعالی با همه کس هست با دوست و دشمن مسلمان و کافر مؤمن و منافق پس اگر دو نفر با هم باشند و یکی از آنها بگوید خدا با ما است دلیل بر فضیلت شخص خاصی نخواهد بود.

همانطوری که دو نفر خوب اگر با هم باشند خدا با آنها است دو نفر بد و یا دو خوب و بد هم اگر با هم باشند قطعاً خدا با هر دو آنها است اگر سعید باشند یا شقی خوب باشند یا بد.

شیخ - مراد از خدا با ما است یعنی چون ما محبوب خدا هستیم برای آنکه رو بخدا و برای خدا و حفظ دین خدا حرکت کردیم لطف خدا شامل حال ما است.

(۱) بطریق استفهام تقریری فرماید آیا ندیدی و ندانستی که آنچه در آسمانها و زمین است خدا بر آن آگاهست اگر چنانچه سه نفر باهم رازی گویند خدا چهارم آنها است و نه پنج کس جز آنکه او ششم آنها و نه کمتر از آن و نه بیشتر جز آنکه هر کجا باشند خدا با آنها است (چه آنکه خدا را احاطه کامل وجودی بر همه جزئیات عالم است).

ابراز حقیقت داعی - باز هم اگر این معنی در نظر گرفته شود مورد اعتراض است که گویند چنین خطایی دلیل بر سعادت ابدیت نخواهد بود زیرا خداوند متعال با اعمال اشخاص مینگرد چه بسا اشخاص که در زمانی اعمال نیک داشتند مشمول لطف و رحمت خداوندی بودند بعداً اعمال بدی از آنها سرزد و در وقت امتحان نتیجه معکوس دادند بغرض پروردگار شدند و از لطف و مرحمت حق محروم و رانده و مردود و ملعون گردیدند.

چنانچه ابلیس سالها در عبادت پروردگار خلوص نیت داشت مشمول الطاف و مراحم الهی بود بمحض آنکه متمرد شد و از او امر حق سرپیچی نمود و تابع هوای نفس شد مردود حق و از رحمت بی حساب عمیم او برکنار و بخطاب **فاخرج منها فانك رجيم** و **ان عليك لعنتي الي يوم الدين** (۱) ملعون ابدی گردید.

به بخشید میدانید در مثل مناقشه نیست بلکه برای تقریب از هان است.

و اگر بعالم بشریت بنگریم نظائر بسیار دارد از اشخاصی که مقرّب عندالله شدند ولی عند الامتحان مردود و مغضوب پروردگار قرار گرفتند برای نمونه بدو نفر اشاره مینمایم که قرآن مجید هم برای بیداری مردمان و تنبیه غافلان امت بآنها اشاره فرموده.

بلعم بن باعوراء که از جمله آنها بلعم بن باعوراء میباشد که در زمان حضرت موسی عليه السلام آنقدر مقرّب عندالله شد که خداوند اسم اعظم باو عطا فرمود که در اثر یک دعا حضرت موسی را در وادی تیه سرگردان نمود ولی موقع امتحان حبّ جاه و ریاست طلبی او را وادار بمخالفت خدا و متابعت شیطان نمود جایگاه او جحیم و جهنم گردید که تمام مفسرین و مورخین شرح حال او را مفصلاً نگاشته اند حتی امام فخر رازی هم در ص ۴۶۳ جلد چهارم تفسیر خود از ابن عباس و ابن مسعود و مجاهد قصه او را نقل نموده خداوند در آیه ۱۷۴ سوره (اعراف) بر رسول اکرم صلى الله عليه وآله خیر میدهد که: **واتل عليهم نبا الذي آتانا**

(۱) آیه ۳۴ سوره ۱۵ (حجر) عتاب حق باو شد که از صف ساجدان و ملائکه و بهشت خارج بود که تو رانده در گاه ما شدی و لعنت ما تاروز جزاء بر تو محقق و حتمی گردید.

فالسبع منها فالبع الشيطان فكان من الغاوين (۱)

برصیصای عابد دیگری برصیصای عابد بود که در اول امر بقدری در عبادت جدّیت نمود که مستجاب الدعوه گردید عند الامتحان عاقبت بشر شد فریب شیطان را خورده با دختری زنا نمود تمام زحمات خود را بیاد داده بچوبه دار آویخته کافر از دنیا رفت فلذا در آیه ۱۶ سوره ۵۹ (حشر) **بصّة او اشاره میفرماید کمثل الشيطان اذ قال للانسان اكفر فلما كفر قال انى بربى منك انى اخاف الله رب العالمين فكان عاقبتهم انهما فى النار خالدین فيها ذلك جزاء الظالمين (۲)**

پس اگر عمل نیکی از آدمی در زمانی صادر شد دلیل بر عاقبت بخیری او نمیشد فلذا در دستور است که در دعا بگوئید **اللهم اجعل عواقب امورنا خيراً (۳)**.

علاوه بر اینها خود میدانید که در نزد علمای معانی و بیان محقق است که تأکید در کلام ذکر نمیشود مگر آنکه مخاطب در شك و تردید باشد و یا توهم خلاف آن را کرده باشد و از تصریح آیه شریفه که کلام خود را با جمله اسمیه و آن مشدّد آورده فساد عقیده طرف ظاهر میگردد که متزلزل و متوهم و در شك و تردید بوده.

شیخ - انصاف دهید از مثل شمائی سزاوار نبود مثل ابلیس و بلعم باعوراء و برصیصا را در این مورد بیاورید.

۱۵ داعی - ببخشید مگر نشنیدید الان عرض کردم که در مثل مناقشه نیست در مباحثات علمی و مناظرات مذهبی امثال را برای تقریب از هان و تثبیت مقاصد میآورند خدا شاهد است در ذکر شواهد و امثال هیچگاه قصد اهانتی نداشته بلکه برای ثبوت

(۱) ای بیخبر! بخوان بر این مردم حکایت آنکس را (که بلعم بن باعوراء باشد) که ما آیات خود را باو مطا کردیم از آن آیات بمصیان سرپیچید چنانچه شیطان او را تعقیب کرد و از گمراهان عالم گردید.

(۲) این (منافقان) در مثل مانند شیطان اند که انسانرا گفت (یعنی به برصیصای عابد) بخدا کافر شو پس او آنکه کافر شد آنکاه بدو گفت من از تو بیزارم زیرا که من از عقاب پروردگار میترسم پس عاقبت شیطان و (برصیصای عابد) که با او کافر شد اینست که هر دو در آتش دوزخ مغلطند و آن دوزخ جزای ستمکاران است.

(۳) پروردگارا عواقب امور ما را نیک قرار بده.

نظر و عقیده خود شواهد و امثالی که در نظر میآید بزبان جاری میگردد.

شیخ - دلیل در این آیه بر اثبات فضیلت قرینه ای در خود آیه کریمه است که میفرماید **فانزل الله سکینته علیه** چون ضمیر سکینه بر **أبی بکر** رضی الله عنه خود دلیل واضح است بر شرافت و فضیلت او بر دیگران و دفع توهم از امثال شما.

داعی - اشتباه میفرمائید ضمیر سکینه راجع است بر رسول اکرم **ﷺ** و نزول سکینه بر آنحضرت بوده نه بر **أبی بکر** قرینه جمله بعدیه که فرموده **وایدیه بجنودکم** تروها و محققاً مؤید بجنود حق رسول اکرم **ﷺ** بوده نه **أبی بکر**.

شیخ - مسلم است که رسول خدا **ﷺ** مؤید بجنود حق بوده ولی **أبی بکر** رضی الله عنه هم در مصاحبت آنحضرت بی نصیب نبوده.

نزول سکینه بر رسول خدا بوده

داعی - اگر هر دو مصاحب مشمول الطاف و مراحم الهیه بودند بایستی علی القاعده ضمائرتثنیه در تمام جملات آیه شریفه آمده باشد و حال آنکه تمام ضمائرتثنیه را قبلاً و بعداً مفرد آورده تا اثبات مقام شخص خاتم الانبیاء **ﷺ** گردد و معلوم آید که آنچه نزول رحمت و مرحمت از جانب پروردگار میشود بشخص آنحضرت میباشد و اگر بطفیل آنحضرت بر دیگران هم نازل آید اسم برده میشود فلذا در نزول سکینه و رحمت هم در این آیه و سایر آیات فقط پیغمبر را مورد عنایت قرار داده.

شیخ - رسول خدا مستغنی از نزول سکینه بوده و احتیاجی بدان نداشته و سکینه هرگز از او مفارقت نمی نموده پس نزول سکینه مخصوص **أبی بکر** رضی الله عنه بوده.

داعی - چرا بی لطفی میکنید و وقت مجلس را بتکرار مطالب میگیرید بچه دلیل میگوئید که خاتم الانبیاء **ﷺ** مستغنی از نزول سکینه بوده و حال آنکه احدی از احاد خلائق از پیغمبر و امت امام و ماموم از الطاف و رحمت حق تعالی مستغنی نمیباشند مگر فراموش نموده آید آیه ۲۶ سوره ۹ (توبه) را که در قصه حنین میفرماید **ثم انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین** (۱) و نیز در آیه ۲۶ سوره ۴۸

(۱) آنگاه خدای قادر مطلق سکینه و وفار خود را (یعنی شکوه و سطوت و جلال ربانی) بر رسول خود و مؤمنان نازل فرمود.

(فتح) مثل همین آیه شریفه را آورده.

همین طوریکه در این آیه بعد از رسول اکرم **ﷺ** اشاره بمؤمنین نموده در آیه **فارههم** اگر **أبی بکر** جزء مؤمنینی بود که باید مشمول سکینه و آرامش قرار گیرد بایستی یا ضمیر تثنیه آورده و یا علیحده بنام او اشاره نموده باشد.

این قضیه بقدری واضح است که علمای منصف خودتان هم اقرار دارند که ضمیر سکینه مربوط به **أبی بکر** نبوده.

خوبست آقایان کتاب **نقض العثمانیه** تألیف شیخ **أبو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی** را که از اکابر علماء و شیوخ معتزله میباشد مطالعه نمایند به بینید آن مرد عالم منصف در جواب **لاطائلات ابو عثمان** جاحظ چگونه حق را آشکار نموده چنانچه ابن **أبی الحدید** هم در ص ۲۵۳ تا ص ۲۸۱ جلد سیم شرح نهج البلاغه بعضی از آن جواب هارا نقل نموده است.

علاوه بر اینها در خود آیه جمله ایست که کاملاً برخلاف مقصود شما نتیجه میدهد و آن جمله ایست که رسول اکرم **ﷺ** با بیان **لا تحزن** **أبی بکر** را منع از حزن و اندوه نموده از این جمله معلوم میگردد که **أبی بکر** در آن حال محزون بوده آیا این حزن **أبی بکر** عمل خوبی بوده یا عمل بد اگر عمل نیکی بوده قطعاً پیغمبر کسی را از عمل نیک و طاعت حق منع نمیکند و اگر عمل بد و عصیان بوده پس شرافتی برای صاحب این عمل نمیباشد که مشمول رحمت حق و محل نزول سکینه قرار گیرد بلکه شرافت و فضیلت فقط برای مؤمنین و اولیاء الله و دوستان خدا میباشد.

و از برای اولیاء الله علائمی میباشد که **أهم** از همه آنها بنا بر آنچه در قرآن مجید است آنکه در پیش آمد های روزگار ابداً ترس و حزن و غم و اندوهی پیدا نکنند بلکه صبر و توانائی پیشه کنند چنانچه در آیه ۶۳ سوره ۱۰ (یونس) میفرماید **ألا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون** (۱).

(۱) آگاه باشید که دوستان خدا هیچ ترس (از حوادث حال و آینده عالم) و هیچ اندوهی (از وقایع گذشته جهان) در دل آنها نیست.

« صحبت که باینجا رسید آقایان بساعتها متوجه شده گفتند شب از نصف خیلی
 « گذشته جناب نواب گفتند هنوز میان قبله صاحب در اطراف آیه تمام نشده و نتیجه ای بدست
 « ما نیامده آقایان گفتند مقتضی نیست بیش از این اسباب مزاحمت شویم بقیه صحبتها
 « بماند برای فردا شب چون شب عید مبعث و بزرگترین اعیاد اسلامی بود شربت و
 « شیرینی مفصلی بمجلس آمد با مسرت و شادی مجلس خاتمه پیدا نمود »

جلسه ششم

لیله چهارشنبه ۲۸ رجب ۱۳۴۵

« قبل از غروب جناب غلام امامین که از تجار محترم اهل تسنن و مرد شریف
 « و متینی هستند و از شب اول حاضر مجلس بودند تشریف آوردند خیلی متواضع و خون
 « گرم شرح مبسوطی بیان نمودند که خلاصه اش این بود که زود آمدم و مزاحم شدم
 « که خاطر شمارا مسبوق نمایم که عده ای از ما را کاملا مجذوب بیانات مستدل خود
 « نموده اید و دلها کاملا نرم گردیده حرفهای نشنیدنی شنیده شد دیگران روی اصل
 « تقیه خود داری از گفتن می نمودند ما هم بکلی از همه جا بی خبر ولی شما بحمدالله با
 « شجاعت و شهامت پرده ها را بالا زدید و در لفافه ادب ما را بحقایق آشنا نمودید شب
 « گذشته که از اینجا رفتیم مدتی در راه آقایان علماء مورد محلات ما واقع شدند و سخنان
 « خارج از نزاکت هم رد و بدل شد ما بزحمتی میانه را گرفتیم دو دستگی عجیبی بین
 « خودمان بمیان آمده امشب آقایان از دست ما خیلی عصبانی هستند . موقع نماز که شد
 « نماز مغرب و عشا را بما اقتدا نمودند و مانند ما اداء فریضه نمودند کم کم آقایان
 « تشریف آوردند پس از تعارفات معموله و صرف چای و ابراز علاقه زیاده از حد از
 « طرف جناب نواب عبدالقیوم خان صحبت شروع شد »

نواب - قبله صاحب میل داریم فرموده های دیشب را خاتمه دهید که مطلب ناقص
 نماند چون همه انتظار خاتمه امر و معنای حقیقی آیه را داریم .

داعی - چنانکه آقایان میل داشته باشند (اشاره با آقایان علماء) و اجازه بدهند .
 حافظ - (با عصبانیت) چه مانعی دارد اگر تسمه ای دارد بفرمائید برای استماع
 حاضریم .

داعی - شب گذشته دلائل ادبی را بر رد قول قائلین باینکه این آیه شریفه را در
 طریقه خلافت خلفاء راشدین ذکر نموده اند بیان نمودیم اینک میخواهیم از راه دیگر
 مطالب را مورد بحث قرار دهیم تا کشف حجب گردیده حقیقت آشکار شود .

جناب شیخ عبدالسلام سلمه الله تعالی شب گذشته فرمودند صفات چهارگانه در
 این آیه می رساند که آیه در باره خلفاء اربعه و ترتیب خلافت وارد شده اولاً از طرف مفسرین
 بزرگ فریقین در شأن نزول این آیه شریفه چنین بیانی نشده .

ثانیاً خود بهتر میدانید که هر صفتی وقتی تمام معنی با موصوف مطابقت
 نماید مورد عنایت است و اگر صفتی با موصوف مطابقت ننماید مصداق حقیقت واقع
 نخواهد شد .

اگر بدون حب و بغض و بدیدنه انصاف بنگریم و تحقیق نمایم می بینیم که واجد
 صفات مندرجه در آیه مبارکه در تمام امت فقط مولانا امیر المؤمنین صلوات الله علیه بوده
 و ابدأ این صفات با موصوف علیهم که جناب شیخ بیان نمودند مطابقت نمینماید .

حافظ - این همه آیات قرآنی را در باره علی کرم الله وجهه نقل نمودید مکفی
 بوده که این را هم میخواهید بزور سحر بیان در باره علی جاری نمائید بفرمائید به بینیم
 چگونه با خلافت خلفاء راشدین مطابقت نمیکند .

داعی - اینکه فرمودید آیات قرآنی را ما در شأن مولانا امیر
 المؤمنین علیه السلام وارد نمودیم خلط مبحث عجیبی نمودید مگر
 چشم بندی هم میشود در تمام تفاسیر بزرگ و کتب معتبره
 خودتان آیات کثیره ای از قرآن مجید را که در شأن مولانا امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده
 نقل نموده اند نه اختصاص بما داشته باشد .

سید آیه در شان
 علی علیه السلام

آیا حافظ ابو نعیم اصفهانی ما نزل من القرآن فی علی و حافظ ابوبکر شیرازی نزول القرآن فی علی را که استقلالاً نوشته اند شیعه بوده اند آیا سایر مفسرین بزرگ مانند امام ثعلبی و جلال الدین سیوطی و طبری و امام فخر رازی و اکابر علمائی مانند ابن کثیر و مسلم و حاکم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و ابی داود و احمد بن حنبل و غیرهم حتی ابن حجر متعصب دو صواب آیه ای را که در شأن آنحضرت نازل گردیده ضبط نموده اند شیعه بودند بعضی از علماء مانند طبرانی و محمد بن یوسف کنجی شافعی در اول باب ۶۲ مسنداً از ابن عباس و محدث شام در تاریخ کبیر خود و دیگران که تاسیص آیه از قرآن را در باره آنحضرت ثبت نموده اند شیعه بوده اند یا از اکابر علماء و پیشوایان شما بوده اند .

خوب است آقایان قدری با تأمل و تفکر بیان نمایند تا موجب ندامت و پشیمانی نگردد .

ما در اثبات مقام مولانا امیر المؤمنین علیه السلام احتیاجی بجمل و وضع نداریم که بزور آیه ای را درباره آنحضرت نقل نمائیم مقام آنحضرت کالشمس فی رایعة النهار ظاهر و هویدا است . آفتاب درخشنده است خورشید زیر ابر نمی ماند .

امام محمد بن ادریس شافعی گوید من تعجب میکنم از حال علی علیه السلام چه آنکه دشمنان آنحضرت (از امویها و نواصب و خوارج) از بغض و کینه فضایل آنحضرت را نقل نمی کنند دوستان علی هم از ترس و تقیه خود داری از ذکر مناقب مینمایند مع ذلك تمام کتابها پر است از فضائل و مناقب آنحضرت که نقل تمام مجالس است .

و اما موضوع این آیه بنای سحر آمیزی نداریم بلکه حقایق را بیان می نمائیم استدلال هم بکتاب معتبره خودتان نموده و مینمائیم .

ملاحظه میفرمائید تا کنون استشهاد باخبار شیعه نموده ام بعدها هم انشاء الله نخواهم نمود مکرراً داعی در مناظر و مجالس گفته ام که اگر تمام کتب شیعه را از میان ببرند از روی کتب معتبره اکابر علماء عامه اثبات مقام ولایت و خلافت و اولویت مولانا امیر المؤمنین علیه السلام را بهتر می نمائیم .

و اما در این آیه شریفه هم قول داعی تنها نیست که شما را در سحر بیان قرار دهم بلکه علماء خودتان تصدیق این معنی را دارند خوب بخوابم ققیه و مفتی عراقین محدث شام محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب ۶۳ کفایت الطالب ضمن نقل حدیث تشبیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله علی را شبیه انبیاء قرار داده گوید اینک علی را شبیه به نوح در حکم و حکمت قرار داده برای اینست که آن علیه السلام کان شدیداً علی الکافرین رؤفا بالمؤمنین كما وصفه الله تعالی فی القرآن بقوله والذین معه اشداء علی الکفار و حماة بینهم یعنی بدرستی که علی علیه السلام بر کفار شدید العمل و بر مؤمنین رؤف و مهربان بود هم چنانکه خدا در قرآن او را وصف نموده باین آیه که علی چون همیشه بایغمبر بوده بر کفار شدید العمل و بر مؤمنین رؤف بوده .

و اما اینکه جناب شیخ فرمودند والذین معه در باره ابی بکر است بدلیل آنکه چند روزی در غار خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است (و حال آنکه در شب گذشته عرض کردم که علماء خودتان نوشته اند بنحو تصادف و برای جلو گیری از پیش آمدهائی او را با خود بردند) بر فرض تسلیم که بگوئیم مخصوصاً حضرت او را با خود بردند آیا چنین مسافری که چند روزی در مسافرت با آنحضرت بوده مقامش برابری میکند با کسیکه از او ایل عمر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در تحت تعلیم و تربیت آنحضرت بوده .

اگر باریده انصاف و حقیقت توجه نمائید خواهید تصدیق نمود که مولانا علی علیه السلام در این خصیصه اولی از ابی بکر و تمام مسلمین است که مشمول این آیه واقع شود .

زیرا از حین طفولیت با رسول اکرم صلی الله علیه و آله و در تحت تربیت آنحضرت نمو نموده مخصوصاً از اول بعثت جز علی علیه السلام دیگری با آنحضرت نبوده . روزی علی با پیغمبر بود که ابی بکر و عمر و عثمان و ابوسفیان و معاویه و تمام مسلمین منحرف از دین توحید و غرق در بت پرستی بودند .

علی اول مؤمن
برسول الله ﷺ بود

چنانکه اکابر علماء شما مانند بخاری و مسلم در صحیحین خود و امام احمد حنبل در مسند و ابن عبد البر در ص ۳۲ جلد سیم استیعاب و امام ابو عبد الرحمن نسائی در خصائص العلوی و سبط ابن جوزی در ص ۶۳ تذکره و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۱۲ ینایع الموده از ترمذی و مسلم و محمد بن طلحه شافعی در فصل اول مطالب السؤل و ابن ابی الحدید در ص ۲۵۸ جلد سیم شرح نهج البلاغه و ترمذی در ص ۲۱۴ جلد دوم جامع و حموی در فرائد و میرسید علی همدانی در موده القریبی حتی این حجر متعصب در صواعق و دیگران از فحول اعلام شما با مختصر کم و زیادی در الفاظ از انس بن مالک و دیگران نقل نموده اند **بعث النبی فی یوم الاثنین و آمن علی یوم الثلاث (۱)**.

و نیز آورده اند که **بعث النبی فی یوم الاثنین و صلی علیّ معہ یوم الثلاث (۲) انه اول من آمن برسول الله من الذکور (۳)**.

و نیز طبری در ص ۲۴۱ جلد دوم تاریخ و ابن ابی الحدید در ص ۲۵۶ جلد سیم شرح نهج و ترمذی در ص ۲۱۵ جلد دوم جامع و امام احمد در ص ۳۶۸ جلد چهارم مسند و ابن اثیر در ص ۲۲ جلد دوم کامل و حاکم نیشابوری در ص ۳۳۶ جلد چهارم مستدرک و محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب ۲۵ کفایت الطالب باسناد خود از ابن عباس روایت نموده اند که **اول من صلی علیّ یعنی اول کسی که (در اسلام) نماز گذارد علی ﷺ بود**. و از زید بن ارقم وارد است که **اول من اسلم مع رسول الله علی بن ایطالب (۴)** و از ابن قییل اخبار در کتب معتبره شما بسی بسیار است که برای نمونه کافی می باشد.

- (۱) پیشتر روز دوشنبه مبعوث برسات شد و علی در روز سه شنبه ایمان آورد.
- (۲) پیشتر روز دوشنبه مبعوث شد و روز سه شنبه علی با او نماز گذارد.
- (۳) علی اول مردی بود که ایمان آورد برسول الله صلی الله علیه و آله.
- (۴) اول کسیکه اسلام آورد برسول الله صلی الله علیه و آله علی بن ایطالب بود.

قریت نمودن پیغمبر
علی را از طفولیت

مخصوصاً لازم است توجه نمائید بآنچه را که فقیه دانشمند خودتان نورالدین بن صباغ مالکی در ص ۱۶ فصول المهمه فصل تریته النبی و محمد بن طلحه شافعی در ص ۱۱ فصل اول مطالب السؤل و دیگران نقل نموده اند سالی که در مکه معظمه فحطی شد روزی رسول اکرم ﷺ (که هنوز بر حسب ظاهر مبعوث برسات نشده بود) بعباس عم اکرم خود فرمود برادرش ابوطالب کثیر العیال است و روزگار هم سخت و دشوار است برویم هر کدام ما تقاضا کنیم یک نفر از اولاد های او را قبول کنیم بکفالت تا باارعم عزیزم سبک شود عباس قبول کرد باتفاق بملاقات جناب ابوطالب رفتند و علت آمدن خود را بیان نمودند جناب ابوطالب موافقت فرمود عباس جعفر طیار را بعهده گرفت و رسول اکرم ﷺ را علی ﷺ را عهده دار شد آنگاه مالکی باین عبارت گوید **فلم یزل علی مع رسول الله حتی بعث الله عز و جل محمداً (ص) نبیاً فاتبعه علی علیه السلام و آمن به و صدقه و کان عمره اذ ذاک فی السنة الثالثة عشر من عمره لم یبلغ الحلم و انه اول من اسلم و آمن برسول الله من الذکور بعد خدیجه (۱)**.

آنگاه مالکی در همان فصل نقل قول امام ثعلبی را مینماید که در تفسیر آیه ۱۰۱ سوره ۹ (توبه)

سبقت علی (ع) در اسلام

والمهاجرون من المهاجرین و الانصار (۲) چنین آورده که این عباس و جابر این عبدالله انصاری و زید بن ارقم و محمد بن منکدر و ربیعہ المرانی گویند اول کسیکه ایمان آورد بعد از خدیجه برسول خدا ﷺ علی ﷺ بوده آنگاه گویند علی کرم الله وجهه اشاره باین معنی نموده در اشعار خودش که ثقات از علماء از قول او نقل نموده اند که فرمود:

- (۱) پیوسته علی با پیغمبر بود تا خدا آنحضرت را مبعوث برسات نمود پس علی ایمان آورد و متابعت نمود پیغمبر را و تصدیق کرد او را در حالتیکه از عمرش سیزده سال گذشته و بعد بطوغ نرسیده بود و او اول کسی بود که اسلام و ایمان آورد با آنحضرت از مردان بعد از خدیجه.
- (۲) آنانکه در صدر اسلام سبقت با ایمان گرفته از مهاجر و انصار.

مُحَمَّدُ النَّبِيِّ اخِي وَ صَنُوي
 وَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ سَكْنِي وَ عَرَسِي
 وَ سِبْطَا اَحْمَدِ وَ لِدَايَ مِنْهَا
 سَبَعْتُمْ اِلَى الْاِسْلَامِ طِفْلَا
 وَ اَوْجِبْ لِي وَ لَايْتَهُ عَلَيْكُمْ
 فَوَيْلٌ لِمَنْ وَيْلٌ ثُمَّ وَيْلٌ
 وَ حَمْزَةُ سَيِّدِ الشَّهْدَاءِ عَمِّي
 مَنْوُوطٌ لِحَمَاهَا بَدْمِي وَ لِحَمِي
 فَايُكُمُ لَهُ سَهْمٌ كَهَمِي (ابن طلحة)
 صَفِيْرًا مَا بَلَغَتْ اَوَانَ حَلْمِي
 رَسُوْلُ اللهِ يَوْمَ غَدِيْرِ خَمٍّ (ابن طلحة)
 لِمَنْ يَلْقَى اِلَّا لَهُ غَدَا بَظَلْمِي (۱)

و محمد بن طلحه شافعی در ص ۱۱ مطالب السؤل ضمن فصل اول از باب اول
 و اکابر مورخین و محدثین علماء خودشان نقل نموده اند که این اشعار را آنحضرت در
 جواب معاویه نوشت موقیبه که در نامه خود با آنحضرت مفاخره نموده که پدرم در جاهلیت
 سید القوم بود و در اسلام پادشاهی نمود و من خال المؤمنین و کاتب الوحی و صاحب
 فضائل هستم.

حضرت بعد از مطالعه نامه فرمود **أَبَا الْفَضَائِلِ يَفْخَرُ عَلَيَّ** ابن آكلة الاكباد
 یعنی آیا به فضائل فخریه میکند پسر خورنده جگرها (یعنی هند مادر معاویه که
 جگر حمزه سید الشهداء را در احد برای او آوردند و در دهان جوید) آنکاه اشعار
 مذکوره را برای او نوشت و در آن اشاره بغدیر خم نموده و اثبات مینماید که او است
 امام و خلیفه و اولی بتصرف در امور مسلمانان بعد از رسول خدا و با امر آنحضرت
 و معاویه بنا جدیتی که بمخالفت آنحضرت داشت نتوانست در این مفاخرات تکذیب
 آنحضرت را بنماید.

(۱) محمد رسول الله برادر و پسر عموی من است و حمزه سید الشهداء هم من است و فاطمه
 دختر یغیبر هسر من است و دود دختر زادگان پیغمبر فرزندان من از فاطمه اند پس کدامیک از شما
 چنین قسمتی مانند من دارید امین از همه اسلام آوردم در حالیکه طفل بودم قبل از اینکه بعد
 بتلوع برسم و واجب نمود یغیبر برای من ولایت خود را بر شما روز غدیر خم آنکاه سه مرتبه
 فرمود وای بر کسیکه ملاقات کند خدا را روز قیامت در حالتیکه بین ظلم نموده باشد.

و نیز حاکم ابو القاسم حسکانی که از فحول اعلام و محل وثوق علمای شماست در
 ذیل همین آیه مذکوره از عبد الرحمن بن عوف نقل می نماید که ده نفر از قریش ایمان
 آوردند اول آنها علی بن ابیطالب علیه السلام بود.
 و از انس بن مالک روایت مینمایند اکابر علماء شما مانند احمد بن حنبل در مسند
 و خلیب خوارزمی در مناقب و سلیمان بلخی حنفی در باب ۱۲ ینابیع الموده که رسول
 اکرم صلی الله علیه و آله فرمود **صَلَّتِ الْمَلَائِكَةُ عَلَيَّ وَعَلَى عَلِيٍّ سَبْعَ سِنِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَمْ تَرْفَعْ**
شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الْأَمْنِيِّ وَ مِنْ عَلِيٍّ (۱).

و ابن ابی الحدید معتزلی از ص ۳۷۵ تا ص ۳۷۸ جلد اول شرح نهج البلاغه
 اخبار بسیاری از طرق روایات و علماء خودتان نقل نموده است که علی علیه السلام از همه
 مسلمین اسبق در اسلام و ایمان بوده و در آخر همه اخبار و اختلاف اقوال گوید
قَدْ لَمْ يَجْمَعْ مَا ذَكَرْنَا أَنْ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ النَّاسِ إِسْلَامًا وَأَنَّ الْمَخَالَفَ
فِي ذَلِكَ شَاذٌ وَالشَّاذُّ لَا يُعْتَدُّ بِهِ (۲).

و امام ابو عبدالرحمن نسائی که یکی از ائمه صحاح سنیّه است شش حدیث اول
 خصائص العلوی را در این موضوع آورده و تصدیق نموده که اول کسیکه ایمان آورد
 بر رسول الله صلی الله علیه و آله و نماز گذارد با آنحضرت علی علیه السلام بود.

و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۱۲ ینابیع الموده ۳۱ خبر از ترمذی و
 مؤینی و ابن ماجه و احمد حنبل و حافظ ابونعیم و امام شعبی و ابن مغازلی و ابوالمؤید
 خوارزمی و ربلمی بمضمین مختلفه نقل نموده است که خلاصه و نتیجه همه آنها آنکه
 علی علیه السلام اسبق از همه امت اسلام ایمان آورد و حتی ابن حجر مکی متعصب در
 فصل دوم از صواعق اخباری بهمین مضامین نقل نموده که سلیمان بلخی هم در ینابیع
 بعضی از آن اخبار را از او نقل نموده و در آخر باب ۱۲ ینابیع خبر پر بر کتی از مناقب

(۱) هفت سال ملائکه بر من و بر علی صلوات فرستادند زیرا که در این مدت کلمه شهادت از
 احدی بآسمان برخواست مگر از من و علی.
 (۲) مجموع از آنچه ذکر نمودیم دلالت دارد بر آنکه علی علیه السلام اول از همه اسلام آورد
 و مخالفین در این امر شاذ و کم اند و بقول شاذ اعتنای نیست.

باستناد خودش از ای الزبیر مکی از جابر بن عبدالله انصاری نقل نموده با اجازه آقایان این خبر را بخوانم تا حجة تمام گردد که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود **ان الله تبارك و تعالی اصطفانی و اختارنی و جعلنی رسولا و انزل علی سید الکتب فقلت الھی و سیدی انک ارسلت موسی الی فرعون فسلک ان تجعل معاه اخاه هرون وزیراً یشد به عضده و یصدق به قوله و انی اسئلك یا سیدی و الھی ان تجعل لی من اهلی وزیراً تشد به عضدی فاجعل لی علیاً وزیراً و اخا و اجعل الشجاعة فی قلبه و البه الهیة علی عدوه و هو اول من امن بی و صدقنی و اول من وحد الله معی و انی سئلت ذلک ربی عز و جل فاعطانیه فهو سید الاوصیاء اللّٰهوق به سعادة و الموت فی طاعته شهادة و اسمه فی التوریه مقرون الی اسمی و زوجته صدیقة الکبری ابنتی و ابناه سیدا اهل الجنة ابنا ی و هو وهما و الائمة من بعدهم حجج الله علی خلقه بعد النبیین و هم ابواب العلم فی امتی من تبعهم لجمی من النار و من اقتدی بهم هدی الی صراط مستقیم لم یهب الله محبتهم لعبد الا ادخله الله الجنة انتهى (۱). (فاعتبروا یا اولی الابصار).**

(۱) خداوند متعال برگزید و اختیار نمود مرا (از میان خلق) و قرار داد مرا پیغمبر و نازل گردانید بر من بهترین کتابها را پس من عرض کردم الھی و سیدی موسی را فرستادی بسوی فرعون پس درخواست نمود از تو اینکه برادرش هرون را وزیر او قرار دهی و محکم نمائی بوجود او بازوی او را و صدیق نماینی بوسیله او دعوت او را - اینکه من از تو درخواست مینمایم که از اهل من قرار دهی برای من وزیر که پروردگار محکم کرده بازوی من پس قرار بده برای من علی را بتمام وزارت و اخوت - و در جامه داور قلب او قرار بده و هیبتی باو مرحمت نما و مقابل دشمنان - و علی اول کسیست که ایمان بمن آورده و تصدیق مرا نمود و اول کسیست که بامن خدا را بوحییت یاد نمود - آنگاه فرمود من این سؤالی را که از پروردگار نمودم بمن عطا نمود یعنی علی را وزیر و برادر من قرار داد پس علی آقای اوصیاء میباشد ملحق شمن باو سعادتموردن در اطاعت او شهادت است اسم او با اسم من در توریة میباشد و پیسر او صدیقه کبری دختر من است و دو پسر او که دو سید جوانان اهل بهشت ایبه فرزندان من اند و علی و حسن و حسین و امامان بعد از آنها حجة های خدا بر خلق اند بعد از انبیاء و آنها هستند ابواب علم در امت من هر کس آنها را متابعت و پیروی نماید از آتش نجات یابد و هر کس بآنها اقتدا نماید هدایت یابد پراه راست عطا نموده خدا محبت آنها را بینده ای مگر آنکه آنها را داخل بهشت مینماید . (پس هرون بگیرد ای صاحبان بصیرت و بینائی).

و اگر بخواهم تمام اخباری را که فقط از طریق زوات و اکابر علماء خودتان در این باب رسیده بدون استناد بکتب شیعه ذکر نمایم تمام وقت شب گرفته میشود گمان میکنم برای نمونه کافی باشد آنچه عرض کردم تا آقایان بدانید که علی آنکس است که از اول با رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده پس اولی و احق است که آن بزرگوار را مشمول والذین معه بدانیم نه آنکس را که چند شبی در مسافرت غار با پیغمبر بوده .

حافظ - این مطلب ثابت است واحدی اشکال در ایمان علی چون انکار این معنی را ننموده که علی کرم الله وجهه طفل بوده و جواب آن
 سابق از همه امت در اسلام بوده ولی نکته قابل توجه آنست که این سبقت دلیل بر فضیلت و شرافت علی کرم الله وجهه بر دیگران از صحابه نمیباشد .

گرچه صحیح است که خلفای معظم ابوبکر و عمر و عثمان رضی الله عنهم مدتی بعد از علی کرم الله وجهه ایمان آوردند ولی ایمان آنها با ایمان علی فرق داشت قطعاً ایمان آنها از ایمان علی افضل بوده بدلیل آنکه علی طفلی نابالغ و آنها شیخی کبیر و با عقل کامل بودند .

بدیهی است ایمان پیرورزیده و جهان دیده و صاحب عقل کامل از ایمان طفلی نوسیده و نابالغ افضل و بالاتر است بعلاوه ایمان علی تقلیدی و از آنها تحقیقی بوده قطعاً ایمان تحقیقی از ایمان تقلیدی افضل است چون قطعاً بیجه نابالغ و غیرمکلف ایمان نمیآورد مگر روی تقلید و علی بیجه دوازده سیزده ساله تکلیفی بر او بوده و حتماً تقلیداً ایمان آورده است .

داعی - باعث تعجب است این نوع مذاکرات از مثل شما دانشمندان قوم مشحیرم این نوع گفتار شمارا حمل بر چه بنمایم بگویم عناداً لاجت میفرمائید که قلمی راضی نمیشود بمالمن چنین نسبتی بدهم مگر بگویم بدون فکر و تأمل تبعاً للاسلاف صحیح میفرمائید یعنی شما تقلیداً (از خوارج و نواصب بتحریر امویها) حرف میزنید و تحقیقی در گفتار ندارید .

از شما سؤال مینمایم که آیا ایمان علی علیه السلام در عالم طفولیت بمیل و اراده خودش بوده یا بدعوت رسول الله صلى الله عليه وآله بوده.

حافظ اولاً جنابعالی از طرز صحبت چرا متأثر میشوید شبهه و اشکال در دل خلیجان میکند باید مورد مذاکره قرار گیرد تا کشف حقایق شود.

و اما ثانیاً جواب شما مسلم است که بدعوت رسول خدا علی ایمان آورد نه بمیل و اراده خود.

داعی - آیا رسول اکرم صلى الله عليه وآله که علی علیه السلام را دعوت باسلام نمود میدانست که تکلیفی بر طفل قبل از بلوغ نیست یا میدانست اگر بگویند میدانست نسبت جهل با آنحضرت داده آید و اگر میدانست طفل صبی را تکلیفی در دین نمیباشد مع ذلک او را دعوت کرد کار لغو و عبث و بی جایی کرده بدیهی است نسبت لغو و عبث بر رسول الله محققاً کفر است.

چه آنکه پیغمبر معرّاً و میرّای از لغو و عبث است خصوصاً خاتم الانبیاء صلى الله عليه وآله زیرا که خداوند در آیه ۳، سوره ۵۳ (النجم) در باره آنحضرت میفرماید و ما ینطق عن الهوی ان هو الاوحی یوحی (۱).

پس قطعاً آنحضرت علی را قابل و لایق و آماد دعوت میدانسته و دعوت نموده چه آنکه عمل لغو از آنحضرت صادر نمیکردد علاوه بر این معنی صفرسن منافی کمال عقل نمیباشد بلوغ

**ایمان علی در کوچکی
دلیل بر وفور عقل و فضل
او میباشد**

دلیل وجوب تکلیف نیست بلکه بلوغ در احکام شرعیه مراعات میشود نه در امور عقلیه و ایمان امری از امور عقلیه میباشد نه تکلیف شرعی پس **ایمان علی فی الصغر من فضائله ایمان علی در کوچکی از فضایل آن حضرت میباشد** کما آنکه در باره

حضرت عیسی بن مریم علی نبینا و آله و علیه السلام و بچه تازه بدنیا آمده خداوند در آیه ۳۱ سوره ۱۹ (مریم) خیر میدهد که گفت **انی عبدالله اتانی الكتاب و جعلنی**

(۱) رسول خدا بهوای نفس سخن نیکوید آنچه میگوید از روی وحی است که باو رسیده

نبیاً (۱) و در باره حضرت یحیی علیه السلام در آیه ۱۳ همان سوره فرماید و آتیناه الحکم صبیاً (۲).

سید اسمعیل حمیری یمنی که از شعراء معروف اواسط قرن دوم هجری متوفی سال ۱۲۹ بوده در اشعاری که در مدح آنحضرت سروده بهمین جهت اشاره نموده و گفته :

**وصی محمد و ابوبتیه و وارثه و فارسه الوقیاً
وقداوتی الهدی والحکم طفلاً
کیحیی یوم اوتیه صبیاً (۳)**

فضل و مقامی را که پروردگار عطا نماید نیازمند برسیدن بلوغ سن نیست بلکه رشد عقلی و صلاحیت مورد در اثر طینت پاک است که خداوند عالم **السّر والخفیات** فقط بآن دانا و خبیر است و اذنا یحیی در طفولیت و عیسی در مهد نبوت - و علی در دوازده یا سیزده سالگی بولایت مطلقه برسد مورد هیچگونه تعجبی نخواهد بود.

بیشتر تعجب داعی از این گفتار شما که اسباب تأثر شد آن بود که این نوع از گفتار و اشکالات از نواصب و خوارج و پیروان معاندین در تحت تحریکات امویها میباشد که بایمان علی علیه السلام خورده گیرند و گویند ایمان او از روی معرفت و یقین نبوده بلکه بوجه تلقین و تقلید بوده است.

اولاً موثقین از اکابر علماء شما همه اعتراف باین فضیلت دارند و اگر ایمان در کودکی برای آنحضرت فضل و فخری نبوده پس آنهمه فخر و مباهاتی که آنحضرت در مقابل صحابه نمودند برای چه بوده.

چنانچه عرض کردم اکابر علماء شما مانند محمد بن طلحه شافعی و ابن صباغ مالکی و ابن ابی الحدید و دیگران اشعار آنحضرت را نقل نموده اند که ضمناً فرمود :

**سبقتکم الی الاسلام طفلاً
صغیراً ما بلغت اوان حلمی**

و اگر ایمان آنحضرت در کودکی فضل و شرفی نبوده رسول اکرم صلى الله عليه وآله آن بزرگوار

(۱) بدوستیکه من بنده خاص خدایم و کتاب آسمانی و شرف نبوت مرا عطا فرموده.

(۲) و یحیی را در بین کودکی مقام نبوت بخشیدیم.

(۳) همچنانکه یحیی در طفولیت و بچه گی واجتماع نبوت گردیده علی علیه السلام هم که وصی

و وارث پیشبر و پدر فرزندان آنحضرت بود صاحب حکم و ولایت و هادی خلق در حال طفولیت گردید.

را باین فضل و خصیصه تخصیص نمیدارد و آنحضرت خود فخر و مباهات باین معنی نمیشود چنانچه سلیمان بلخی حنفی درص ۲۰۲ ینابیع الموده ضمن باب ۵۶ از ذخایر العقبی امام الحرم احمد بن عبدالله شافعی از خلیفه ثانی عمر بن الخطاب نقل مینماید که گفت من و ابوبکر و ابو عبیده جراح و جماعتی خدمت رسول خدا بودیم که دست مبارک بر شانه علی زد و فرمود یا علی انت اول المؤمنین ایمانا و اولهم اسلاما وانت منی بمنزلة هرون من موسی (۱).

و نیز امام احمد بن حنبل در مسند نقل مینماید از ابن عباس (حبر امت) که گفت من و ابوبکر و ابو عبیده بن جراح و جمعی دیگر از صحابه خدمت پیغمبر بودیم که دست مبارک بر کتف علی بن ابیطالب زد و فرمود انت اول المسلمین اسلاما وانت اول المؤمنین ایمانا و انت منی بمنزلة هرون من موسی کذب یا علی من زعم انه یحیی و یغضک (۱).

و ابن صباغ مالکی در ص ۱۲۵ فصول المهمه مثل همین خبر را از کتاب خصائص از ابن عباس و نیز امام ابو عبدالرحمن نسائی در خصائص العلوی نقل میکنند که گفت از عمر بن الخطاب (خلیفه ثانی) شنیدم که گفت علی را یاد نکنید مگر بخیر زیرا که از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود در علی سه خصلت است منکه عمرم دوست داشتم یکی از آنها برای من باشد چه آنکه هر یک از آنها نزد من دوست تر است از هر چه آفتاب بر او میتابد.

آنگاه گفت ابوبکر و ابو عبیده و جمعی دیگر از صحابه هم حاضر بودند که آنحضرت دست بر کتف علی گذارد و گفت (آنچه را که عرض کردم) و ابن صباغ این کلمات را زیاده از دیگران نقل نموده که فرمود من احبک فقد احبنی و من احبنی

احبه الله و من احبه الله ادخله الجنة و من ابغضک فقد ابغضنی و من ابغضنی

(۱) تو از حیت اسلام و ایمان اول مسلمین و مؤمنین هستی و تو برای من بمنزله هرون از موسی - یا علی دروغ گفت کسیکه گمان نمود مرا دوست دارد و تو را دشمن بدارد.

ابغضه الله تعالى و ادخله النار (۱).

پس ایمان علی علیه السلام در صغرو کودکی دلیل بر وفور عقل و خرد است و خود فضیلتی است برای آنحضرت که لم یسبقه احد من المسلمین احدی از مسلمین بر او سبقت نگرفته است.

طبری در تاریخ خود نقل مینماید از محمد بن سعد بن ابی وقاص که گفت از پدرم سؤال کردم که آیا ابی بکر اول مسلمین است گفت نه و لقد اسلم قبله اکثر من خمسين رجلا یعنی زیاده از پنجاه نفر پیش از ابی بکر اسلام آوردند و لکن او افضل از ما بود از حیت اسلام و نیز نوشته است عمر بن الخطاب بعد از چهل و پنج مرد ویست و یک زن مسلمان شد. و لکن اسبق الناس اسلاماً و ایماناً فهو علی بن ابیطالب (۲).

علاوه بر آنکه علی اسبق از همه مسلمین ایمان آورد فضیلت دیگری برای او در این باب می باشد که اهم فضائل است و از خصائص مخصوصه او می باشد که اسلامه عن الفطرة و اسلامهم عن الکفر (۳).

علی امیر المؤمنین طرفه العینی میل بکفر و شرک نمود بر خلاف عموم مسلمین و اصحاب که از کفر و شرک و بت پرستی بیرون آمده قبول اسلام نمودند (چون آن حضرت قبل از بلوغ بدعت پیغمبر ایمان آورد) چنانچه حافظ ابو نعیم اصفهانی در ما نزل القرآن فی علی و میر سید علی همدانی در موده القریبی از ابن عباس نقل نموده اند که گفت والله ما من عبد آمن بالله الا وقد عبد الصنم الا علی بن ابیطالب فانه آمن بالله من غیر ان یعبد صنما (۴).

(۱) کسیکه تو را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسیکه مرا دوست دارد خدا او را دوست میدارد و کسیکه خدا او را دوست بدارد داخل میکند او را بهشت و کسیکه تو را دشمن بدارد مرا دشمن داشته و کسیکه مرا دشمن بدارد خدا او را دشمن داشته و داخل میکند او را باآتش.

(۲) و لکن اسبقی از همه مردم از حیت اسلام و ایمان علی بن ابیطالب بوده است.
(۳) اسلام علی از فطرت و اسلام آنها از کفر بوده است.
(۴) سوگند بخدا ایمان نیارده احدی از عباد (یعنی از امت) مگر آنکه بر بت ستایش نموده بود مگر علی بن ابیطالب علیه السلام که آنحضرت ایمان آورد بخدا و قبول اسلام نمود بدون آنکه بعنم و بت ستایش کرده باشد.

و محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب ۲۴ کفایت الطالب باسناد خود از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل مینماید که فرمود سباق الامم ثلاثة لم يشركوا بالله طرفة عين علي بن ابيطالب و صاحب ياسين و مؤمن آل فرعون فهم الصديقون - حبيب التجار مؤمن آل ياسين و حزقيل مؤمن آل فرعون و علي بن ابيطالب و هو افضلهم (۱) .

چنانچه در نهج البلاغه است که خود فرموده فاني ولدت على الفطرة و سبقت الى الايمان والهجرة (۲) .

و نیز حافظ ابی نعیم اصفهانی و شافعی و دیگران از علمای خودتان مانند ابن ابی الحديد نقل نموده اند ان علياً لم يكفر بالله طرفة عين (۳) و امام احمد حنبل در مسند و سليمان بلخي حنفي در ينابيع الموده نقل نموده اند از ابن عباس که بزعمه بن خارجه گفت آله لم يعبد صنما ولم يشرب خمرأ و كان اول الناس اسلاماً (۱) .

شما که میگوئید ایمان شیخین افضل از ایمان علی بن ابیطالب علیه السلام بوده مگر این حدیث شریف را ندیده اید که ابن مغازلی شافعی در فضائل و امام احمد بن حنبل در مسند و خطیب خوارزمی در مناقب و سليمان بلخي حنفي در ينابيع و دیگران از اکابر علماء شما از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل نموده اند که فرمود لو وزن ايمان علي و ايمان امتي لرجح ايمان علي ايمان امتي الي يوم القيمة (۵) .

و نیز میر سید علی همدانی در مودة هفتم از مودة القربى و خطیب خوارزمی در مناقب و امام ثعلبی در تفسیر نقل نموده اند از خلیفه ثانی عمر بن الخطاب که گفت

(۱) سبقت گیرندگان جمیع امم (در سابقه ایمان و توحید) سه نفر بودند که شرك بخدا نیاوردند علی بن ابیطالب و صاحب یاسین و مؤمن آل فرعون که ایشانند راست گویان یعنی حبيب تجار مؤمن آل یس و حزقيل و مؤمن آل فرعون و افضل آنها علی بن ابیطالب بود .

(۲) من متولد شدم بر فطرت توحید و پیشی گرفتم بایمان و هجرت با رسول خدا (ص) .

(۳) بدرستی که علی علیه السلام کافر نشد بخدا چشم بر هم زدنی .

(۴) علی علیه السلام هرگز سجده به بت نکرد و شراب نخورد و اول کسیکه از مردم اسلام

آورده و تسلیم شد بپیغام رسالت او بود .

(۵) اگر ایمان علی را با ایمان امت من بسنجند ایمان علی بر ایمان امت من تا روز قیامت راجح خواهد بود .

شهادت میدهم که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود لو ان السموات السبع والارضين السبع و ضعن في كفة ميزان و وضع ايمان علي في كفة ميزان لرجح ايمان علي (۱) .

و عبدی شاعر معروف - سفیان بن مصعب کوفی روی همین اصل ضمن اشعار خود گفته :

اشهد بالله لقد قال لنا
لو ان ايمان جميع الخلق ممن
يجعل في كفة ميزان لكي
محمد والقول منه ما خفي
سكن الارض ومن جل السماء
يوفي بايمان علي ما و في (۲)

میرسید علی همدانی عالم عارف فقیه شافعی در کتاب مودة القربى اخبار بسیاری در این باب نقل نموده که افضلیت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را با دلائل و براهین و احادیث صحیحه ثابت مینماید از جمله در مودت هفتم از ابن عباس (حبرامت) نقل میکند که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود افضل رجال العالمين في زمانى هذا علي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (۳) .

و عقیده اکثر علمای منصف خودتان بر افضلیت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده چنانچه ابن ابی الحديد در ص ۴۰ جلد سیم شرح نهج البلاغه آورده که کتابی از شیخ معتزله ابو جعفر اسکافی بنعستم رسید و در آنجا نوشته بود که مذهب بشر بن معتمر و ابوموسی و جعفر بن مبشر و سایر قدماء علماء بغداد این بود که ان افضل المسلمين علي بن ابیطالب

(۱) اگر هفت آسمان و زمین را در یک کفه ترازو بگذارند و ایمان علی را در کفه دیگر هر آینه ایمان علی رجحان و سنگینی مینماید بر آنها .

(۲) بخدا قسم شهادت میدهم که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله برای مایبانی فرمود که برای احدی مضی نماند که اگر ایمان جمیع خلائق از اهل آسمان و زمین را در کفه ترازو بگذارند و ایمان علی علیه السلام را در کفه دیگر هر آینه ایمان علی بر همه رجحان پیدا میکند .

(۳) افضل مردان عالیشان دو زمان من علی علیه السلام میباشد .

ثم ابنة الحسن ثم ابنة الحسين ثم حمزة بن عبدالمطلب ثم جعفر بن ابيطالب (۱) الخ .
و شيخ ما ابي عبدالله بصري و شيخ ابوالقاسم بلخي و شيخ ابوالحسن خياط (که
شيخ متأخرين علماء بغداد بوده) عموماً بر همان عقیده ابوجعفر اسکافي بودند که (قول
بافضاليت علي عليه السلام باشد) و مراد از افضليت آن بوده که گرامي ترين مردم بودند نزد
خدا و ثواب آنها از همه بيشتري و منزلت آنها در روز جزا از همه بالاتر خواهد بود
و بعد در آخر همان ص ۴۰ شرح عقیده معتزله را بنظم آورده و چنين گفته است .

و خير خلق الله بعد المصطفى
اعظمهم يوم الفجار شرفا
السيد العظيم الوصي
بعل البتول المرتضى علي
و ابناه ثم حمزة و جعفر
ثم عتيق بعد هم لا ينكر (۲)

شيخ - شما اقوال علماء را در اثبات افضليت ايمان خليفه ابي بكر رضي الله عنه
اگر دیده بوديد اين بيانات را نمی نموديد .

داعی - شما هم اگر از اقوال متعصبين به بيانات محققين از علماء منصف خودتان
رجوع می نموديد ميديديد که تمام آنها تصديق بافضليت علي عليه السلام دارند .

برای نمونه مراجعه نمايد به ص ۲۶۴ جلد سيم شرح نهج البلاغه معتزلی که
همين بيان شمارا از جا حظ نقل نموده که ايمان ابي بكر افضل از ايمان علي عليه السلام بوده
آنگاه جوابی را که ابوجعفر اسکافي که از اکابر علماء معتزله و شيخ آنها بوده بر رد او
داده مفصلاً ضبط نموده که با دلائل عقليه و براهين نقلیه در صفحات چندی ثابت میکند
که ايمان علي عليه السلام در کوچکی افضل از ايمان ابي بكر و تمام صحابه بوده است تا در
ص ۲۷۵ گوید که ابوجعفر گفته است **اننا لانكر فضل الصحابة وسوا بقهم ولكننا
ننكر تفضيل احد من الصحابه علي علي بن ابيطالب عليه السلام (۳) انتهى .**

(۱) افضل و برتر از همه مسلمين علي بن ابيطالب و پس از آن فرزندش حسن و پس از آن
فرزندش حسين و پس از آن حمزه و پس از آن جعفر بن ابيطالب (معروف به طيار) بوده اند .
(۲) بهترين مردم بعد از رسول خدا و برترين آنها در روز افتخار از حيث شرف سید
بزرگوار و وصی پيغمبر و شوهر بتول (فاطمه سلام الله عليها) علي مرتضى است و پس از آن دو
فرزندش (حسن و حسين) و پس از آن حمزه و جعفر (طيار) بوده اند .
(۳) ما انكار فضل صحابه وسوا بق آنها را نمی نمايم و لكن انكار مينمايم بر تری احدی
از صحابه را بر علي بن ابيطالب عليه السلام .

از اين اقوال گذشته اصلاً نام اميرالمؤمنين عليه السلام را در قبال ديگران از صحابه
آوردن قياس مع الفارق است چه آنکه مقام آنحضرت بقدری رفيع است که ابدأً نتوان
آنرا قياس باأحدى از صحابه وغيره نمود که شما بخواهيد فضایل صحابه را با چند خير
يك طرفه (بر فرض صحت) در مقابل مقام منيع آنحضرت جلوه دهید .

چنانچه ميرسيد علي همدانی در مودت هفتم از مودة القربى از احمد بن محمدالکرزى
بفداى نقل میکند که گفت شنيدم از عبدالله بن أحمد بن حنبل که گفت سؤال کردم از
پدرم احمد بن حنبل (رئيس الحنابلة) از مقام فضل صحابه نام ابوبکر و عمر و عثمان را
آورد و ساکت شد فقلت يا ايت اين علي بن ابيطالب (ع) قال هو من اهل البيت
لا يقاس به هؤلاء (۱) .

يعنى همان قسمی که مقام و مرتبه اهل بيت رسالت بحکم آیات قرآن و فرموده های
رسول ذوالجلال بالاترين مقامات و مراتب میباشد مقام و مرتبه علي عليه السلام هم بالاتر از همه
صحابه و غيره میباشد باين معنى که نام آنحضرت را در عداد صحابه نباید آورد بلکه
نام آن بزرگوار در حساب نبوت و مقام رسالت محسوب است .

چنانچه در آيه مباحله آنحضرت را بمنزله نفس رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم معرفی فرموده .
شاهد بر اين معنى حديث ديگرى است درهمين فصل و مودت هفتم از ابى وائل
از عبدالله بن عمر بن الخطاب که گفت زمانیکه ما شماره میکرديم اصحاب پيغمبر را
گفتيم ابوبکر و عمر و عثمان مردی گفت يسا ابا عبد الرحمن فعلى (ع) ما هو
قال علي من اهل البيت لا يقاس به احد هو مع رسول الله صلى الله عليه وآله
فى درجه (۲) .

يعنى حساب علي عليه السلام از حساب امت و صحابه خارج و در حساب خود پيغمبر و
با آنحضرت و در درجه آن بزرگوار میباشد .

(۱) يس گفتم پدرجان کجا است علي بن ابيطالب (يعنى چرا نام او را نبردی) پدرم گفت
اوا از اهل بيت رسالت است نمیتوان قياس نمود باو اين اشخاص را .
(۲) ای ابا عبد الرحمن (کنیه عبدالله بن عمر بود) نام علي را چرا از بيان انداختی جواب
گفت علي از اهل بيت رسالت است که احدی را نتوان باو قياس نمود او با پيغمبر و در درجه
آنحضرت میباشد .

اجازه بفرمائید حدیث دیگری از همین فصل و مودت بعرضتان برسانم که از جابر بن عبد الله انصاری نقل میکند که گفت روزی در حضور مهاجر و انصار که حاضر بودند رسول الله ﷺ بعلی فرمود یا علی لو ان احداً عبد الله حق عباده ثم شك فيك واهل بيتك اتركتم افضل الناس كان في النار (۱).

(بعد از شنیدن این خبر فوری تمام اهل مجلس مخصوصاً جناب حافظ استغفار نمودند که جزء شك کنندگان نباشند).

خلاصه اینها نمونه‌ای بود از اخبار بسیاری که در باب فضیلت و حق تقدم مولانا امیر المؤمنین علی ﷺ بر صحابه و تمام امت وارد گردیده‌اند باید همه این اخبار صحیح‌های که در کتب معتبره خودتان موجود است رد نمائید و یا باید بحکم عقل و نقل تسلیم شوید که ایمان آنحضرت افضل از همه صحابه و امت بوده که از جمله اصحاب ابوبکر و عمر بودند.

اگر توجه کنید بحدیث متفق علیه فریقین که در غزوة احزاب و جنگ خندق پس از کشته شدن عمر و بن عبود شجاع معروف بدست مولانا امیر المؤمنین ﷺ رسول اکرم ﷺ فرمود ضربت علی یوم الخندق افضل من عبادة الثقلين (۲) خود تصدیق خواهید نمود که وقتی يك عمل مولانا علی ﷺ افضل از عبادت جن و انس باشد قطعاً اگر با سایر اعمال و عبادات آنحضرت توأم گردد ایجاد افضلیت برای آنحضرت مینماید و انکار این معانی را نمی‌نماید مگر متعصب عنود لجوج.

و اگر هیچ‌دلیلی نبود بر افضلیت آنحضرت بر تمام صحابه و اهل عالم مگر آیه مباهله که خداوند علی ﷺ را بمنزله نفس رسول الله خوانده کفایت میکرد افضلیت آنحضرت را - چه آنکه ثابت است رسول الله ﷺ افضل الناس است من الاولین و الاخرین - پس بحکم کلمه انفسنا در آیه شریفه علی ﷺ هم افضل الناس من الاولین و الاخرین میباشد.

(۱) یا علی اگر بنده ای عبادت کند خدا را عبادت کامل پس شك نباید در تو و اهل بیت تو باینکه شما افضل از همه مردم هستید جایگاه او در آتش جهنم میباشد.

(۲) شمشیر زدن علی علیه السلام در روز خندق (بر عمرو بن عبود) افضل و بهتر بود از عبادت جن و انس.

پس آقایان تصدیق نمائید که مصداق حقیقی و الذین معه مولانا امیر المؤمنین علی ﷺ میباشد که از اول ظهور اسلام قبل از همه مسلمین با رسول خدا ﷺ بوده و تا روز آخر عمر هم کوچکترین لغزشی پیدا ننمود.

(وقت نماز شد آقایان جهت اداء فریضه برخاستند پس از خاتمه عمل و صرف (چای افتتاح کلام از طرف داعی شد).

داعی - و اما جهت اینکه امیر المؤمنین ﷺ لیلۃ الهجرة در رکاب ظفر انتساب رسول الله ﷺ حرکت ننمود بسیار واضح و آشکار است برای آنکه کارهای مهمتری بامر رسول اکرم ﷺ بر عهده آنحضرت بود که باید در مکه معظمه بماند و انجام دهد.

چون برای پیغمبر ﷺ امین تر از علی کسی نبود که امانت مردم را که نزد پیغمبر بود بصاحبانش مسترد دارد (چون باتفاق دوست و دشمن آنحضرت امین اهل مکه بود حتی دشمنان هم امانات خود را بآنحضرت میدادند که از خطر محفوظ بماند بهمین جهت آنحضرت در مکه معروف بود به محمد امین).

دیگر وظیفه ای که بر عهده امیر المؤمنین بود آنکه عیالات آنحضرت و بقیه المسلمین را بمدینه برساند.

علاوه بر اینها اگر آنشب علی ﷺ در غار نبود بالاستقلال مقام بالاتر از آن را درك نمود که خوابیدن در بستر و رختخواب پیغمبر بود اگر خلیفه ای بکر بطفیل رسول الله ﷺ ثانی اثنین خوانده میشود ولی در همان شب برای عمل نیکو و مهم تر از مصاحبت غار استقلالاً آیه‌ای در مدح آنحضرت نازل گردید.

و آن عمل خود یکی از مفاخر فضایل و مناقب آنحضرت است که متفق علیه فریقین (شیعه و سنی) میباشد و اگر آنشب فداکاری و جان بازی امیر المؤمنین ﷺ نبود جان مبارك رسول الله ﷺ در خطر عظیم بود.

نزول آیه در شأن علی
لیلة الهجرة که در بستر
رسول اکرم خواهید

چنانچه موثقین از اکابر علماء شما در تفاسیر و کتب
معتبره خود این منقبت بزرگ را نقل نموده اند
از قبیل ابن سبع مغربی در شفاء الصدور و طبرانی
در اوسط و کبیر ابن اثیر در ص ۲۵ جلد چهارم

اسد الغابه و نورالدین بن صباغ مالکی در ص ۳۳ فصول المهمه فی معرفة الائمة و ابواسحق
ثعلبی و فاضل نیشابوری و امام فخر رازی و جلال الدین سیوطی در تفاسیرشان و حافظ
ابونعیم اصفهانی محدث معروف شافعی در ما نزل القرآن فی علی و خطیب خوارزمی در مناقب
و شیخ الاسلام ابراهیم بن محمد حمونی در فرائد و محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب ۶۲
کفایت الطالب و امام احمد حنبل در مسند و محمد بن جریر بطرق مختلفه و ابن هشام در
سیره النبی و حافظ محدث شام در اربعین طوال و امام غزالی در ص ۲۲۳ جلد سوم احواء العلوم
و ابوالسعادات در فضائل العترة الطاهرة و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و سبط
ابن جوزی در ص ۲۱ تذکرة خواص الائمة و دیگران از اکابر علماء شما بعبارات
و الفاظ مختلفه ماحصل مقصود را نقل نموده اند و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۲۱
ینایع المودة از بسیاری از علماء آورده اند که چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله بامر پروردگار
أعلی عازم مدینه منوره شد در لیلة الهجرة امیر المؤمنین علی علیه السلام را امر فرمود که
برد خضرمی سبزی که در شبها من بر خود می پیچم بر خود بیوش و در بستر و رختخواب
من بخواب پس علی بجای آنحضرت خوابید و برد خضرمی سبز را بسر کشید تا کفار
اطراف خانه فهمند که علی در بستر است تا رسول خدا بسلامت تشریف بردند.

از حضرت حق خطاب رسید بجبرئیل و میکائیل که من در میان شما برادری
قرار دادم و عمر یکی از شما قطعاً از عمر دیگری بیشتر است کدام یک از شما حاضرید
آن زیادتی عمرتان را که نمیدانید بدیگری ببخشید عرض کردند امر است یا اختیار
خطاب رسید امری نیست مختارید هیچیک حاضر نشدند با آزاده و اختیار زیادتی عمر
خود را بدیگری واگذار نمایند خطاب رسید انی آخیت بین علی ولیی و محمد
نبی فآثر علی حیاة للنبی فرقد علی فراش النبی یقیه بهجته اهبطا الی الاض

و احفظاه من عدوه (۱).

پس بزمن آمدند جبرئیل بالای سر میکائیل نزد پاهای آنحضرت نشستند
جبرئیل میگفت یخ یخ من مثلك یا بن ایطالب و الله عز و جل یباهی بك
الملائكة (۲).

آنگاه نازل گردید بر خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله آیه ۲۰۳ سوره ۲ (بقره) و من
الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤف بالعباد (۳).

اینک از آقایان محترم تمنا میکنم بمنزل که رفتید این آیه شریفه را با آیه غار
که مورد استشهاد شما است بیطرفانه و منصفانه بدون حب و بغض شیعه و سنی مورد
مطالعه قرار دهید به بینید آیا افضلیت برای آنکس است که در مسافرت چند روزی با
حزن و غم و اندوه بپیغمبر بوده یا برای آنکس که در همان شب جان بازی نموده و با
قدرت و شجاعت و مسرت عالماً عامداً نفس خود را فدای رسول الله نموده تا آنحضرت
بسلامت برود پروردگار عالمیان بملائکه روحانی بوجود او مباحثات نموده و مستقلاً آیه ای
در مدح او نازل فرموده است.

چنانچه علماء بزرگ خودتان بامختصر دقت و توجهی در مقابل معاندین لجوج از
روی انصاف تصدیق نموده اند که علی علیه السلام افضل از ابی بکر بوده و خوابیدن علی در بستر
رسول الله بمراتب بهتر و بالاتر از مصاحبت ابی بکر در غار بوده است.

اعتراف علماء سنی به افضل
بودن خوابیدن علی در بستر
پیغمبر از مصاحبت ابی بکر
در غار

و اگر از ص ۲۶۹ تا ص ۲۸۱ جلد سیم شرح نهج
البلاغه را عمیقانه مطالعه نمائید و به بیانات و دلائل
امام ابو جعفر اسکافی که از اکابر علماء و شیوخ
معتزلیها میباشد در رد شبهات ابو عثمان جاحظ

(۱) بدرستی که من بین علی ولی خودم و محمد پیغمبر خود برادری قرار دادم پس علی زندگانی
خود را ایثار و فدای حیات و زندگانی پیغمبر نمود و در فراش و بستر او خوابید بروید بزمن و او را
از شر دشمنانش حفظ نمائید.
(۲) به به کیست مثل و مانند تو ای پسر ابو طالب که خدای عز و جل بوجود تو بملائکه
مباحثات مینماید.
(۳) بعضی از مردانند (یعنی علی علیه السلام) که از جان خود در راه رضای خدا در گذرند و خدا
دوستدار چنین بندگانست.

(ناصبی) در اثبات افضلیت علی علیه السلام بر ابی بکر دقت نمایند خواهید دید که آن عالم منصف بالصراحة با دلائل محکمی ثابت مینماید که خوابیدن علی علیه السلام در بستر پیغمبر صلی الله علیه و آله با امر آنحضرت افضل از مصاحبت چند روزه ابی بکر در مسافرت غار بوده است تا آنجا که گوید قال علماء المسلمین ان فضیلة علی علیه السلام تلك اللیلة لانعلم احداً من البشر نال مثلها الا ما كان من اسحق و ابراهیم عند استلامه للذبح (۱).

و در آخر ص ۲۷۱ نقل قول ابو جعفر اسکافی را در جواب ابو عثمان جاحظ ناصبی نقل نموده که گوید قد ینافضیلة المبت علی الفراش علی فضیلة الصحبة فی الغار بما هو واضح لمن انصف و تزید ههنا تاکید با ما لم نذکره فیما تقدم فنقول ان فضیلة المبت علی الفراش علی الصحبة فی الغار لوجهین احدهما ان علیاً علیه السلام قد کان انس بالنبی صلی الله علیه و آله و حصل له بمصاحبته قديماً انس عظیم و الف شدید فلما فارقه عدم ذلك الانس و حصل به ابوبکر فكان ما یجده علی علیه السلام من الوحشة و الم فرقة موجبا زیادة ثوابه لان الثواب علی قدر المشقة - و ثانيهما ان ابابکر کان يؤثر الخروج من مكة و قد کان خرج من قبل فرد فازداد کراهية للمقام فلما خرج مع رسول الله صلی الله علیه و آله و وافق ذلك هوی قلبه و محبوب نفسه فلم یکن له من الفضیلة ما یوازی فضیلة من احتمال المشقة العظیمة و عرض نفسه لوقع السیوف و رأسه لرضخ الحجارة لان علی قدر سهولة العبادة

(۱) اتفاقاً علماء مسلمین است که احدی از بشر بفضیلت خوابیدن علی در فراش پیغمبر نرسیده است مگر اسحق و ابراهیم در تسلیم بدیع و قربانی (ولی عقیده اکثر مفسرین و مورخین و علمای اخبار است که ذبیح اسماعیل بوده نه اسحق).

یکون نقصان الثواب (۱).

و ابن سبع مغربی در شفاء الصدور ضمن بیان شجاعت علی علیه السلام گوید علماء العرب اجمعوا علی ان نوم علی علیه السلام علی فراش رسول الله صلی الله علیه و سلم افضل من خروجه معه و ذلك انه و طن نفسه علی مفاداته لرسول الله صلی الله علیه و سلم و آثر حیاته و اظهر شجاعته بین اقرانه (۲).

پس مطلب بقدری واضح است که احدی انکار این معنی را ننموده مگر روی جنون یا تعصب بدتر از جنون - پس است خیلی معذرت میخواهم رشته سخن در اینجا طولانی شد خوبست برویم بر سر مطلب -

(۱) ما حصل معنی آنکه قبلاً فضیلت خوابیدن علی علیه السلام در فراش رسول الله صلی الله علیه و آله ليله الهجرة بر مصاحبت ابی بکر در غار را بقسمی که بر اهل انصاف واضح و آشکار گردد بیان نمودیم اینک (بمقتضای وقت) تاکید بر آنچه قبلاً ذکر نمودیم از دو جهت دیگر مطلب را ثابت مینماییم:

۱ - انس و الفت فوق العاده علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله طوری بود که نمیتوانست آنی از پیغمبر دور بشود و بعکس عدم انس ابوبکر با رسول خدا باعث اشتیاق او بمصاحبت با آن حضرت بوده پس خوابیدن علی در فراش که باعث دوری از آنحضرت گردید ایجاد وحشت و الم شدیدی برای علی نمود پس دوری که سبب زجر آنحضرت و موجب ثواب بسیار بوده افضل است بر مصاحبت ابی بکر برای آنکه صواب عمل را بقدر مشقت در عمل میدهند (چنانچه گفته اند افضل الاصل احزها).

۲ - چون ابی بکر بیوسته عازم بر خروج از مکه بوده چنانچه گاهی هم تنها خارج شده پس زیاد شد کراهت ماندن او در مکه و لذا زمانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه خارج شد به محبوبه ذاتی و مشتوقه قلبی رسید پس برای او فضیلتی نبود که برابر باشد با فضیلت علی علیه السلام که در آن شب اختیاراً تحمل مشقت بزرگی نمود که جان خود را در معرض شمشیرها و سرخوردن در مقابل سنگباران دشمنان (که آنشب قصد آن بستر را داشتند که صاحب آن رسول الله صلی الله علیه و آله را بقتل رسانند) قرار داد بدیهی است تحمل آن شدائد براتب بالاترو افضل از ابی بکر بود در راحتی ليله الغار دو مصاحبت رسول الله صلی الله علیه و آله.

(۲) اجماعی علماء عرب است بر اینکه خوابیدن علی علیه السلام ليله الهجرة در فراش رسول الله صلی الله علیه و آله افضل بود از بیرون رفتن او با آنحضرت زیرا که خود را در جای آن حضرت قرار داد و زندگی خود را فدای آنحضرت نمود و باین وسیله شجاعت خود را بین اقران ظاهر نمود.

و اما اینکه فرمودید مراد از اشداء علی الکفار خلیفه ثانی عمر بن الخطاب بوده است فقط بمحض ادعای شما قبول نمیشود باید دید که آیا این صفت هم با حال موصوف مطابقت مینماید یا خیر چنانچه مطابقت نماید بجان و دل می پذیریم .

بدیهی است شدت و غلظت در دو جهت متصور است یکی در مباحث علمی و محاورات دینی که در مقابل علمای یگانه شدید البیان بوده باشد یا در میدان های جنگ و جهاد فی سبیل الله شخصاً رشادت و شجاعت و غلظتی بکار برده باشد .

اما در موضوع محاورات دینی و مناظرات علمی برای خلیفه عمر ابدأ در تاریخ رشادتی دیده نشده و آنچه در کتب اخبار و تواریخ فریقین (شیعه و سنی) حتی یگانگان سیر نمودیم غلظت و شدتی برای خلیفه عمر از این دو جهت ندیدیم .

چنانچه آقایان محترم هم چو هنر علمی و محاوره دینی و مباحثات با علمای یگانه از خلیفه عمر در تاریخ عمرش نظر دارید بیان نمائید خیلی ممنون خواهیم شد که بر معلومات داعی افزوده خواهد شد .

ولی آنچه داعی اطلاع دارم و بزرگان علمای خودتان در کتب معتبره خود ضبط نموده اند در ادوار خلافت خلفاء در جمیع موضوعات علمی و دینی حلال مشکلات مولانا امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده .

با همه اخباری که امویها و بکریون و علاقه مندان با آنها در فضایل آنها جعل نمودند (چنانچه علمای خودتان در کتب جرح و تعدیل نوشته اند) مع ذلك نتوانستند این حقایق را بیوشانند که هر زمانیکه علمای یهود و نصاری و سایر فرق از مخالفین نزد ابوبکر و عمر و عثمان در زمان زمامداری آنها میآمدند یا مینوشتند و مسائل مشکله سؤال میکردند ناچار متوسل میشدند بذیل عنای مولانا علی علیه السلام و میگفتند این سوالات مشکل و پیچیده را احدی نتواند جواب دهد جز علی بن ابیطالب .

لذا آنحضرت حاضر و جواب آنها را بقسمی میداد که قانع شده و مسلمان میشدند چنانچه در تاریخ حالات خلفاء کاملاً وارد است .

پس است در اثبات این معنی اظهار عجز خلفاء (ابوبکر و عمر و عثمان) در مقابل علی علیه السلام و اقرار به برتری آنحضرت و اینکه اگر علی نبود آنها هلاک شده بودند . چنانچه محققین از اکابر علمای خودتان آورده اند که خلیفه ابوبکر میگفت اقلونی اقلونی قلت بخیر کم و علی فیکم (۱) .

و متجاوز از هفتاد مرتبه خلیفه عمر در قضایای مختلفه و موارد متفاوته اقرار نموده که لو لعلی لهلك عمر اگر علی نبود من هلاک شده بودم . و غالباً موارد مهالك را نوشته اند که اینک نمیخواهم وقت مجلس را بگیرم شاید مطالب مهمتری برای مذاکره لازم باشد .

نواب - قبله صاحب کدام مطلب مهمتر از این موضوع است که بیان نمودید آیا در کتب معتبره ما این کلمات ضبط و نقل گردیده چنانچه هست و نظر دارید برای مزید بینائی ما بیان فرمائید ممنون خواهیم شد .

داعی - عرض کردم اکابر علمای سنت و جماعت اتفاق بر این معنی دارند (باستثناء قلیلی از متعصبین لجوج) که با الفاظ و عبارات مختلفه در موارد متعدده نقل نموده اند برای روشن شدن مطلب و اتمام حجة بیعض از آن اسناد و کتب که در نظر دارم اشاره مینمایم .

«۱» قاضی فضل الله بن روزبهان متعصب در ابطال الباطل «۲» ابن حجر عسقلانی متوفی سال ۸۵۲ در ص ۳۳۷ تهذیب التهذیب (چاپ حیدرآباد دکن) «۳» و نیز ابن حجر در ص ۵۰۹ جلد دوم اصابه (چاپ مصر) «۴» ابن قتیبه دینوری متوفی سال ۲۷۶ در ص ۲۰۱ و ۲۰۲ کتاب تأویل مختلف الحدیث «۵» ابن حجر مکی متوفی سال ۹۷۳ در ص ۷۸ صواعق محرقة «۶» حاج احمد افندی در ص ۱۴۶ و ۱۵۲ هدایت المرتاب «۷»

(۱) مرا از این مقام بزدارید زیرا من از شما بهتر نیستم مادامی که علی در میان شما است .

ابن اثیر جزری متوفی سال ۶۳۰ در ص ۲۲ جلد چهارم اسد الغابه (۸)، جلال الدین سیوطی در ص ۶۶ تاریخ الخلفاء (۹)، ابن عبدالبر قرطبی متوفی سال ۴۶۳ در ص ۴۷۴ جلد دوم استیعاب (۱۰)، سید مؤمن شبلنجی در ص ۷۳ نور الابصار (۱۱)، شهاب الدین احمد بن عبدالقادر عجلی در ذخیره المال (۱۲)، محمد بن علی الصبان در ص ۱۵۲ اسعاف الراغبین (۱۳)، نورالدین بن صباغ مالکی متوفی سال ۸۵۵ در ص ۱۸ فصول المهمه (۱۴)، نورالدین علی بن عبدالله سمهودی متوفی سال ۹۱۱ در جواهر العقیدین (۱۵)، ابن ابی الحدید معتزلی متوفی سال ۶۵۵ در ص ۶ جلد اول شرح نهج البلاغه (۱۶)، علامه قوشچی در ص ۴۰۷ شرح تجرید (۱۷)، خطیب خوارزمی در ص ۴۸ و ۶۰ مناقب (۱۸)، محمد بن طلحه شافعی در ص ۲۹ ضمن فصل ششم مطالب السؤل (۱۹)، امام احمد بن حنبل در فضائل و مسند (۲۰)، سبط ابن جوزی در ص ۸۵ و ۸۷ تذکره (۲۱)، امام ثعلبی در تفسیر کشف البیان (۲۲)، علامه ابن قیم جوزی در ص ۴۱ تا ص ۵۳ طرق الحکمیة ضمن نقل قضایای عدیده از آنحضرت (۲۳)، محمد بن یوسف کنجی شافعی متوفی سال ۶۵۸ در باب ۵۷ کفایت الطالب (۲۴)، ابن ماجه قزوینی در سنن (۲۵)، ابن مغزلی شافعی در مناقب (۲۶)، ابراهیم بن محمد حمونی در فرائد (۲۷)، محمد بن علی بن الحسن الحکیم ترمذی در شرح فتح المبین (۲۸)، دیلمی در فردوس (۲۹)، شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۱۴ ینایع الموده (۳۰)، حافظ ابونعمین اصفهانی در حلیة الاولیاء و ما نزل القرآن فی علی و بسیاری دیگر از اجله علماء خودتان باختلاف الفاظ و عبارات نقل اقوال خلیفه عمر را نموده اند و غالباً با ذکر موارد قضایای وارده آورده اند که میگفت **لولا علی لهلك عمر**.

اشاره ببعض مواردی که علی (ع) خلفا را نجات داده و آنها اقرار نمودند که اگر علی نبود هلاک شده بودند روزی عمر با او ملاقات نمود و سؤال کرد چگونه صبح کردی حذیفه گفت:

اصبحت والله اكره الحق و احب الفتنه و اشهد بما لم اره و احفظ غير

المخلوق واصلی علی غیر وضوء ولی فی الارض ما لیس لله فی السماء (۱).

عمر از این کلمات غضبناك کردید خواست او را ازیت کند در همان بین امیر المؤمنین علی رضی الله عنه رسید آثار غضب را در صورت عمر دید فرمود از چه جهة غضبنا کی قضیه را نقل نمود حضرت فرمود مطلب مهمی نیست تمام را صحیح گفته .
مراد از حق که از او کراهت دارد مرک است و مراد از فتنه که دوست میدارد مال و اولاد است و اینکه گفته شهادت میدهم بچیزی که ندیده ام یعنی شهادت میدهم بوجدانیت خدا و مرگه بقیامت و بهشت و دوزخ و صراط که هیچکدام را ندیده است و اینکه گفته حفظ میکنم غیر مخلوق را مرادش قرآن است که مخلوق نیست و اینکه گفته بدون وضوء صلوات میفرستم یعنی صلوات بر رسول خدا که جائز است بی وضوء صلوات فرستادن و اینکه گفته برای من است در زمین چیزی که نیست برای خدا در آسمان یعنی برای من زوجه ایست که خدای تعالی مبرای از زوجه و اولاد میباشد .

عمر گفت كاد يهلك ابن الخطاب لولا علی بن ابي طالب (۲).

آنگاه مؤلف کنجی گوید این مطلب (که خلیفه میگفت اگر علی نبود عمر هلاک میشد) ثابت است نزد اهل خبر و جمع کثیری از اهل سیر او را نقل نموده اند .
و صاحب مناقب گوید مکرر خلیفه عمر رضی الله عنه میگفت لا عشت فی امة لت فیها یا ابا الحسن (۳).

و نیز میگفت عقت النساء ان یلدن مثل علی بن ابي طالب (۴).

و محمد بن طلحه شافعی در مطالب السؤل و شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۱۴ ینایع الموده از ترمذی نقل از ابن عباس خبر مفصّلی نقل نموده که در آخر آن خبر گوید **كانت الصحابة رضی الله عنهم يرجعون اليه رضی الله عنه فی احكام الكتاب و یاخذون**

(۱) صحیح کردیم در حالتیکه اکراه دارم از حق و دوست میدارم فتنه را و شهادت میدهم بچیزی که ندیده ام او را و حفظ مینمایم غیر مخلوق را و صلوات میفرستم بدون وضوء برای من است در زمین چیزی که نیست برای خدا در آسمان .

(۲) نزدیک بود عمر هلاک شود اگر علی نرسیده بود .

(۳) نپاشم در امتی که تو در آن امت نیاشی یا ابا الحسن (کنیه علی علیه السلام بود) .

(۴) عقیم اند زنان بزیاند مثل و مانند علی بن ابي طالب (ع) .

عنه الفتاوى كما قال عمر بن الخطاب رضي الله عنه في عدة مواطن لولا علي لهلك عمر - وقال صلى الله عليه وآله اعلم امتي علي بن ابي طالب (۱) .

پس با این مختصر بیانی که بمقتضای وقت مجلس نمودیم تصدیق میفرمائید که در مناظرات دینی و مباحثات علمی ابدانیت و غلطی از خلیفه عمر دیده نشد بلکه خود اقرار و اعتراف بعجز داشته و تصدیق می نموده که علی رضی الله عنه فریاد رس او بوده و از مهالك او را نجات میداده تا آنجا که متعصبین از علماء شما مانند ابن حجر مکی در فصل سیم صواعق محرقة نقل از ابن سعد آورده که عمر میگفت **اتعوذ بالله من معضلة ليس لها ابو الحسن** یعنی علیا (۲) .

در میدانهای جنگ شجاعت و رشادتی از خلیفه عمر دیده نشد

و اما در معارك و میدانهای جنگ هم هیچ تاریخی نشان نمیدهد که خلیفه عمر شخصاً شدت و شجاعت و رشادتی از خود نشان داده باشد بر عکس بحکم تاریخ و بیان مورخین فریقین هر گاه در مقابل لشکری بزرگ یا سردمان قوی و پرزور از کفار قرار میگرفت ترک مقاومت مینمود که در اثر عمل او مسلمین فرار نموده و شکست بر لشکر اسلام وارد میآمد .

حافظ - کم کم بی لطفی را از تراکت خارج نمودید و بمثل خلیفه عمر رضی الله عنه که فخر مسلمانان است و در زمان خلافت او فتوحات بزرگی نصیب مسلمانان گردیده و در همه جنگها بوجود او لشکر اسلام فاتح شدند اهانت نموده و آن بزرگوار را جبون و فرار و وجودش را باعث شکست مسلمانان قلمداد مینمائید آیا سزاوار است مثل شما شخص شریفی تا این اندازه اهانت بمردمان بزرگی مانند خلیفه عمر رضی الله عنه که مایه فخر و مباهات و افتخار مسلمین است بنمائید و ما هم گوش بدیم و حرف نزنیم .

داعی - خیلی اشتباه فرمودید و تعجب است که در این چند شب هنوز کما (۱) اصحاب پینبر (ص) در احکام قرآن مراجعه بعلی (علیه السلام) می نمودند و اخذات او را از او میکردند چنانچه هر بن الخطاب در معظای عدیده میگفت اگر علی نبود هلاک شده بودم و رسول اکرم (ص) فرمود اعلم و دانایترین امت من علی بن ابي طالب است . (۲) بخدا پناه میبرم از معضله و امر پیچیده ای که ابو الحسن یعنی علی در او نباشد .

ینبغی داعی را نشناخته اید گمان مینمائید که ممکن است داعی روی هوای نفس و حب و بغض جاهلانه و بدون دلیل و برهان تعریف یا تمبییحی از اشخاص بنمایم خاصه نسبت باشخاصیکه معروفیت در تاریخ دارند ولو از هر طبقه باشند .

فقط عیب بزرگی که در این قبیل مجالس موجود است و قرنهای بهمین جهات بین مسلمانان اسباب بدبختی گردیده سوء نظر و گمانهای بد است که برخلاف دستور قرآن مجید از مسلمانان ظاهر میگردد با اینکه صریحاً در آیه ۱۲ سوره ۴۹ (حجرات) میفرماید **يا ايها الذين آمنوا اجنبوا كثيرا من الظن ان بعض الظن اثم (۱)** .

چون این بجلاتی که عرض کردم از دهان يك فرد شیعه بیرون آمده لذا با نظر بدبینی تصور اهانت نمودید و حال آنکه مطلب غیر از اینست که شما گمان نمودید زیاده بر آنچه علماء و مورخین خودتان نوشته اند چیزی نگفتم . بدیهی است ما و شما در ازمنه ماضیه نبوده ایم ولی بحکم عقل بایستی قضاوت نیک و بد افعال اشخاص را روی صفحه تاریخ بنمائیم .

باز هم بیان حقیقت

اینکه فرمودید داعی نسبت بخلیفه عمر اهانت نمودم (ببخشید) اینجا مغلطه نمودید یا خواستید باین جمله تحریک اعصاب مخالفین نمائید .

و حال آنکه صحبت ما راجع بخلیفه جنبه اهانت نداشت بلکه حکایت عین واقع ثبت در تاریخ را بیان نمودم و زیاده از آنچه علماء و مورخین بزرگ خودتان نوشته اند چیزی نگفتم و نمیگویم ناچارم پرده را بردارم و مطلب را مشروح و واضحتر بیان نمایم تا بدبینی از میان برود .

اینکه فرمودید فتوحات عالیة اسلام رهین منت وجود خلیفه عمر است احدی انکار این معنی را ننموده که در دوره زمامداری عمر اسلام بفتوحات عالیة نائل آمده ولی در عین حال نباید فراموش نمود که بشهادت و اقرار علمای بزرگ خودتان از قبیل قاضی ابوبکر خطیب در تاریخ بغداد و امام احمد حنبل در مسند و ابن ابی الحدید در

(۱) ای اهل ایمان زیاد دوری نمائید از ظن و گمان بد که برخی از گمانها معصیت است

شرح نهج البلاغه و دیگران در تمام امور ملك و مملکت و مخصوصاً لشکر کشیها خلیفه عمر با امیرالمؤمنین علی علیه السلام شور می نمود و مطابق دستور آنحضرت رفتار میکرد.

علاوه بر اینها فتوحات اسلام در هر دوره و زمان تفاوت پیدا مینمود. قسمت اول فتوحات اولیه اسلام در زمان خود خاتم الانبیاء بوده که رهین منت شخص شخیص امیرالمؤمنین علی علیه السلام میبود چه آنکه گفته اند.

سیاهی لشکر نیاید بکار که يك مرد جنگی به از صد هزار و آن مرد جنگی که مایه فخر و مباهات اسلام و مسلمین و وجودش سبب فتح و پیروزی لشکر اسلام بود امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بود که اگر در جنگی حاضر نمیشد فتح حاصل نمیکردید چنانچه در خیبر که آنحضرت درد جسم داشت و نمیتوانست بمیدان برود پی در پی مسلمین شکست خوردند تا زمانیکه آنحضرت بدعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله شفا یافت و حمله بدشمن نمود و فتح قلاع خیبر بدست آنحضرت واقع شد.

و در غزوه احد که مسلمین همگی فرار نمودند فقط علی علیه السلام بود که بیاری پیغمبر استقامت نمود تا منادی غیبی ندا در داد لاسیف الا ذوالفقار لافتی الاعلی (۱).

و اما قسمت دوم فتوحات بعد از وفات خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله میباشد که تماماً رهین منت شجعان نامی و سرداران زبردست بزرگ اسلام و نقشه کشی و کردانی آنها بوده است که در میدانهای جنگ مقابل دشمنان قوی شجاعت و فداکاری و جان بازی می نمودند تا بر آنها غالب میآمدند.

ولی صحبت ما در اطراف فتوحات اسلامی نبوده که در زمان خلافت خلفاء مخصوصاً زمان خلیفه عمر واقع شد بلکه در موضوع شدت و شجاعت و غلظت شخصی خلیفه عمر بن الخطاب بود که عرض کردم در تاریخ سابقه ندارد.

حافظ - این اهانت نیست که شما میفرمائید خلیفه عمر رضی الله عنه از میدان جنگ

(۱) نیست ششیری مکر ذوالفقار و نیست جوانمردی مکر علی علیه السلام.

فرار کرده و عمل او موجب شکست مسلمانان گردید.

داعی - اگر نقل وقایع تاریخی اشخاص اهانت است این نوع از اهانت را علماء بزرگ و مورخین خودتان نقل نموده اند و داعی نکفتم مگر آنچه را که مورخین خودتان ثبت نموده اند اگر ایراد و اشکالی دارید بعلماء خودتان بنمائید که این وقایع را ثبت و ضبط نموده اند.

حافظ - در کجا علمای ما نوشته اند که خلیفه عمر رضی الله عنه از میدان جنگ فرار کرد و در کجا سبب شکست مسلمین گردید.

شکست ابو بکر و عمر در خیبر

داعی - در بسیاری از میدانهای جنگ که اهم از همه آنها واقعه غزوه خیبر است که آقایان شکست خوردند چون علی علیه السلام چشمهای مبارکش

درد میکرد روز اول رسول اکرم صلی الله علیه و آله علم و پرچم مسلمین را به ابی بکر دادند و سرداری مسلمین با لشکر رفتند مقابل یهود مختصر جنگی نموده شکست خورده بر گشتند روز دوم علم را بعمر دادند ولی هنوز در مقابل یهود نرسیده ترسیده فرار نمودند.

حافظ - این بیانات شما ساخته های شیعیان است و الا آنها مردمانی قوی دل و شجاع بودند.

داعی - مکرر عرض کردم شیعیان بیروان ائمه از اهل بیت اند که صادق و مصدق بودند هرگز دروغ نگفته و نمیکویند چون دروغ را از گناهان کبیره میدانند و ابداً احتیاجی بجمل حدیث ندارند - غزوه خیبر از وقایع مهمه تاریخی دوره زندگانی خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله میباشد که جمیع علماء و مورخین فریقین نوشته اند آنچه الحال در نظر دارم بعرضتان میرسانم حافظ ابونعیم اصفهانی متوفی سال ۴۳۰ در ص ۶۲ جلد اول حلیه الاولیاء و محمد بن طلحه شافعی در ص ۴۰ مطالب السؤل از سیره ابن هشام و محمد بن یوسف کنجی شافعی در باب ۱۴ کفایت الطالب و دیگران از اکابر علماء و مورخین خودتان که وقت مجلس اقتضای نقل اقوال تمام آنها را ندارد - ولی برای شما اهم از همه آن اقوال تصدیق دو عالم بزرگ و محل وثوق و اطمینان خودتان محمد بن